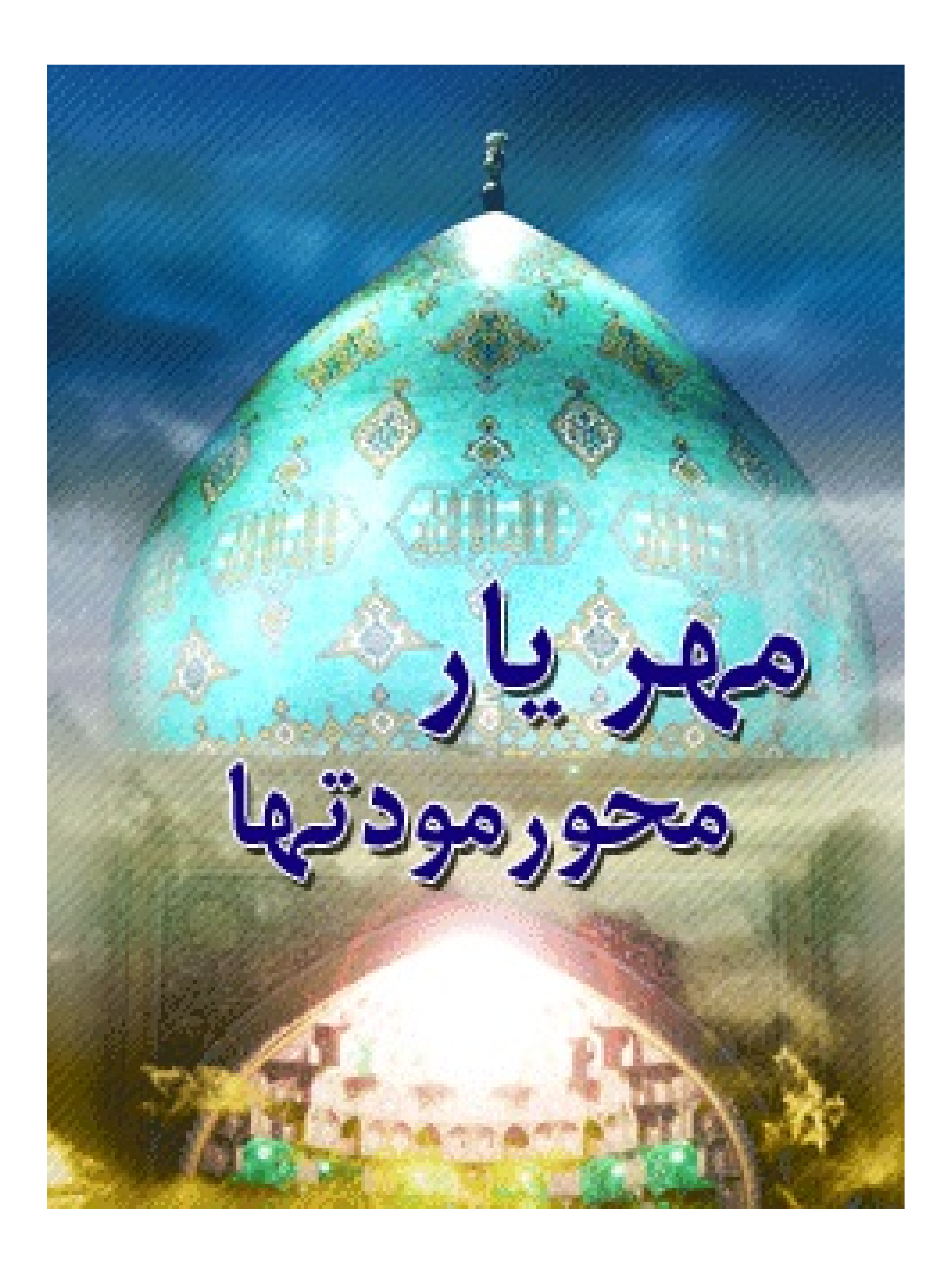

مہر یار
محور مودتہا


بسم الله الرحمن الرحیم

مهر یار محور مودتها

نویسنده:

سید محمود بحرالعلوم میردامادی

ناشر چاپی:

بهار قلوب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهرِ یَار محور مودّتها

مشخصات کتاب

سرشناسه: بحرالعلوم میردامادی محمود عنوان و نام پدیدآور: مهر یار محور مودتها / نگارش محمود بحرالعلوم میردامادی تدوین مجمع مطالعات و تحقیقات مسائل جهانی مهدویت مدرسه و کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر مشخصات نشر: اصفهان موسسه انتشاراتی بهار قلوب ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری: [۱۳۶] ص فروست: (آثار برگزیده پیرامون حضرت بقیه‌الله الاعظم (عج) شابک: ۹۶۴-۹۲۳۹۲-۳-۵ ؛ ۹۶۴-۹۲۳۹۲-۳-۵ وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی یادداشت: پشت جلد به انگلیسی ... Mihryar the pivot of All love: A sclection of works on Hazrat. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: مهدویت موضوع: محمد بن حسن (عج ، امام دوازدهم ق۲۵۵ شناسه افزوده: مجمع مطالعات و تحقیقات مسائل جهانی مهدویت شناسه افزوده: مدرسه و کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عج رده بندی کنگره: BP۲۲۴ / ۴ / ب۲۷م۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: م۷۸-۲۱۷۳۰ تهیه و تنظیم: مجمع مطالعات و تحقیقات مسائل جهانی مهدویّت مدرسه و کتابخانه‌ی تخصصّی حضرت ولی عصر عجل Email: walisr.as@isfahan.or-ir مرکز پخش: قم- خیابان ارم (مرعشی نجفی)- پاساژ قدس- طبقه همکف پلاک ۹۸- کتابفروشی اسلامی- یعقوبی (۷۴۲۰۹۲)

پیشگفتار

بسم‌الله الرحمن الرحیم بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسولان آسمانی به ویژه بر پیامبر اسلام و آل طاهرین ایشان علیهم السلام ، مدتی است افتخار بزرگ سربازی بزرگ مصلح جهان بشریت در مکان مقدس مدرسه و کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تحت عنوان «مجمع مطالعات و تحقیقات مسائل جهانی مهدویت» و آخرالزمان شناسی نصیبمان شده است. این مدرسه و کتابخانه که در موضوع کلام و پاسداری از مرزهای عقیدتی به ویژه مباحث بلند امامت و ولایت اهل‌البیت علیهم السلام خاصّه حضرت بقیهٔ‌الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف تلاش می‌نماید، کار تحقیق بعضی از کتب پیرامون مهدویت و وجود مطهر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به این مجمع واگذار نموده است، به حمدالله کتاب حاضر که شامل شش اثر ارزنده، از آثار برگزیده‌ی حجهٔ‌الاسلام و المسلمین حاج سید محمود بحرالعلوم میردامادی (زیده عزّه‌العالی) به نامهای: ۱- مهر یار محور موّدتها «چاپ شده در مجلّه موعود» (به نام آینده‌ی جهان و جهان آینده شماره‌ی ۱۲ / بهمن و اسفند / ۱۳۷۷) تهران ۲- نوید پیامبران بر مصلح آخرالزمان «چاپ شده توسط بنیاد اندیشه تهران در مجله‌ی فرانسوی» LE MESSAGE DE (I'ISLAM) AVRIL ۱۹۹۸ / NO.۱۶۱ ۳- پرتو نورِ هو، اشراق نورِ ربّ ۴- اشکِ جوان بر امیرِ زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۵- امام زمان (عج) نشاط بخش روزگاران «چاپ شده در مجله‌ی «پیدای نهان» (نیمه‌ی شعبان ۱۴۱۹ ه.ق مسجد آیت‌الله انگجی- تبریز) ۶- مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قطب جهان هستی می‌باشد، خدمت دوستداران نور و منتظران ظهور ارائه می گردد، البته آثار دیگری در زمینه‌ی کلام و عقائد، ولایت اهل‌البیت علیهم السلام نقد کتب مستشرقین از مؤلف عالیقدر آماده‌ی چاپ است، که با تحقیق و ویراستاری جدید این مجمع منتشر می‌شود، که اینجا به نام بعضی از آنها اشاره می گردد. ۱- اشک خونین «مناظره‌ای پیرامون ولایت تکوینیّه و انکسار موجودات در برابر مصائب اهل‌البیت علیهم السلام به ویژه حضرت سیدالشهدا علیه السلام ۲- در محضر دوست جلد سوم «هدایت یافتگان به عنایت حضرت ولی عصر (عج)» ۳- فریاد «علیه انحرافات فکر و عقیدتی» ۴- پای درس استاد «شرح تجرید الاعتقاد» ۵- جامعه شناسی مدینه «پژوهشی پیرامون وضعیت شیعه و آثار مربوط به حضرت بقیهٔ‌الله الاعظم (عج) در مدینه‌ی طیّبه» ۶- مباحث ولایت بر محور کتاب شریف الغدیر در خاتمه جهت تعجیل

فرج حضرت بقیةالله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف دست به دعا بر می‌داریم و موفقیت و سربلندی دوستان و مدافعین حریم ولایت آل عصمت علیهم السلام را از خداوند متعال خواهانیم. والسّلام علیکم و رحمةالله مجمع مطالعات و تحقیقات مسائل جهانی مهدویّت مدرسه و کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر (عج) ۱۳ / رجب المرجّب / ۱۴۲۰ هجری قمری میلاد با سعادت حضرت علی بن ابی طالب '

اثر برگزیده (۱) مِهرِ یار محور مودّتها

پیرامون محبّت قلبی نسبت به مولای هستی حضرت بقیةالله الاعظم عجل

[اساس دین اسلام محبت است]

بسم‌الله الرحمن الرحیم اساس دین اسلام محبت است، محبت خداوند، که منعم است، محبت پیامبر که خیرخواه بشر و مذّکر است، محبت راهنمایان نور، که نگاهدار دین و مفسران نسخه سعادتند و محبت راهیان نور و منتظران ظهور، آنها که وابسته به محبوبان الهیند. روایت می‌فرماید: «هَلِ الدِّینُ اِلاَّ الْحُبُّ وَ البُغْضُ». (۱) آیا ایمان غیر از دوستی خدا و اولیاء او و دشمنی با دشمنان ایشان است؟ پاسخ این است که: «اَلْدّینُ هُوَ الْحُبُّ و الْحُبُّ هُوَ الْدِّین». (۲) حقیقت این دوستی خدا و اولیاء اوست، دوستی خدا و اولیاء او حقیقت دین است. انسان محبّ، در طریق محبت محبوب پیروی از کتاب تکوین «آفرینش» و کتاب تشریع «قرآن کریم» می‌نماید. قانون محبت در سراسر عالم وجود حکمفرماست و همه موجودات با نظم خاص و ارتباط و اثرپذیری نسبت به یکدیگر، گوش به فرمان خالق، تسبیح گوی و محبّ اویند. «یُسَبِّحُ لِلّهِ ما فِی السَّمواتِ و ما فِی الاَرْض» (۳) قرآن کریم که خود نسخه محبت و سعادت است، انسان را به هماهنگی با کتاب آفرینش فراخوانده و به محبت الله و اولیاء او دعوت می‌نماید.

موجبات محبت

موجبات محبت فراوان است، و ما به خواست خداوند در گفتارهای آینده به بررسی آنها می‌پردازیم. نفع رسانی محبوب به محب، یکی از موجبات محبت است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَاَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفآءً وَ اَمّا ما یَنْفَعُ النّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الاَرْض» (۴) اما کف (خاشاک روی آب) نابود گردد، ولی آنچه برای مردم سودمند است در زمین پایدار بماند. زبد، کف و خاشاک که خود فاقد کمال است، چگونه می‌تواند به جامعه بشری نفع رسان باشد؟ کور چگونه می‌تواند عصاکش کور دیگر شود، خودش در هوی خواهی و علوّ طلبی مانده، ادّعای خلیفةاللهی و مرشدیّت خلق می‌کند. خاشاک‌های تاریخ، سلاطین جور، حکّام ستمگر، از خوبیها چه داشتند که بتوانند عطا کنند و سود ببخشند؟ اما آب؛ اولاً طهور است، پاک و پاک کننده، چه هنری از این بالاتر؟ محیط زیست را از آلودگی پاک می‌کند، به جنگ میکروبها و آفتها می‌رود، هوا را طراوت و طهارت می‌دهد. و ثانیاً حیات‌بخشی دارد، حیات هر ذی حیاتی از آب است، پس آب به دلیل نفع رسانیش باقی می‌ماند و محبوب حیات داران عالم است. علماء و دانشمندان ربّانی، مجاهدان و شهیدان الهی که بعد از پیشوایان معصوم علیهم السلام نقش آب را در طهارت بخشی و حیات دهی در جامعه انسانی دارند، محبوب انسانها و باقی به بقاء حق و جاویدانند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اَلْعُلَماءُ باقُونَ ما بَقِیَ الدَّهْر». (۵) دانشمندان پایدار و جاویدانند، چندان که روزگار بجا است. قرآن می‌فرماید: «وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِاللهِ اَمْواتٌ بَلْ أحْیاءٌ وَلکِنْ لا تَشْعُرُونَ» (۶) خورشید هم نفع رسان است چگونه راه را از چاه تشخیص می‌دهید، به چه وسیله؟ اگر نور نباشد چطور؟ «اللهُ نُورُ السَّمواتِ وَ الاَرْض». (۷) خداوند راه و چاه را به شما نمایانده و همگان را به پیمودن صراط مستقیم امر فرموده است. نور او بوسیله عقل «حجّت درون» و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمهٔ معصومین علیهم السلام «حجج برون» به انسان می‌رسد.

پس هادی بالـذّات و اول اوست، نفع رسانیش برای همه‌ی لایقان عالم است، و لـذا محبوب هدایت یافتگان و روشن ضـمیران است. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم خورشـید آشـکار هـدایت که بایـدها و نبایـدها را از طرف خداونـد برای مردم بیـان داشت، صراط مسـتقیم و طریق ظلمت را معیّن نمود و صحرای خشک و خزان زده فکر و اندیشه بشر را، با باران رحمت آیات و آب حیات مواعظ و روایات، زنـدگی دوباره و جان تازه بخشـید، نیز محبوب زنـده دلان و پاک سـیرتان است: پیامبری که بیشتر از همه‌ی انبیاء در راه بیـداری مردم و سـعادت جامعه‌ی بشـری، رنـج و شـکنجه دیده و برای رضای محبوبش، خدای متعال صبر اسـتقامت را پیشه ساخت. حبّ شـیء مستلزم حبّ آثار شـیء است انسان محبّ، خدا را برای نعم، خاصّه نعمت هدایتش دوست می‌دارد و پیامبر را به خـاطر خـدا و به جهت نفع رسـانی، طهـارت بخشـی و نور افشـانیش محبّت می‌ورزد. سؤال این است، آنکه در نفع رسـانی و حیـات بخشـی به جامعه بشـری، کمالات و فضائل انسانی، نفس (خود) رسول‌الله صـلی الله علیه و آله و سـلم است، از محبت محبّان مستثنی است؟ راستی آیا کسـی می‌تواند، پیامبر را دوست داشـته باشد، ولی قلبش خالی از محبت علی علیه السـلام باشد؟ اینچنین کسـی در دوستیش دروغگو و کاذب است، زیرا روح و جان نبّی و ولیّ، طبق آیه شریفه مباهله (۸) و روایات منقول از فریقین متّحد و دوستی هر کـدام مسـتلزم دوستی دیگری می‌باشد. شـما را به خدا حدیث منقول از فریفتن «کِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتی» چه می‌گوید؟ کتاب‌الله یعنی کتاب خداونـد، عترتی یعنی عترت من پیامبر، آیا کسـی می‌توانـد خـدا را دوست داشـته باشـد ولی با کتابش بیگانه و مخالف باشد، ادعای دوستی با رسول‌الله صـلی الله علیه و آله و سـلم بکنـد و دوستی عترتش را نادیـده بگیرد؟ دوستی عترت علیهم السـلام چگونه تحقق می‌یابـد؟ آیا مقـدّم داشـتن مفضول بر فاضل، خانه نشـین نمودن «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الکِتابْ» (۹) و شمشـیر کشـیدن بر اعلم امّت و اسـتاد فرشـته و ملک، دوستی عترت علیهم السـلام محسوب می‌شود؟ مگر حبّ پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم مستلزم حبّ آثار و وابستگان به آن حضرت نیست؟ پس چرا آثار و احادیث حیات‌بخش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محو گردید، و بیان و نشر آن ممنوع اعلام شد؟ چرا هر چه در تاریخ اسـلام می‌نگریم کمتر دوستی و دوست، نسبت به خاندان عصمت علیهم السلام پیدا می‌کنیم و بیشترین صـفحات تاریخ را سـتم در حقّ اهل‌بیت علیهم السـلام پر کرده است؟ «مسـلمانان این زمان باید پاسـخگو باشند که چرا با یگـانه وارث پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف بیگانه‌انـد و نسبت به یاد او و اهـداف مقدسـش بی‌تفـاوت می‌باشـند»؟ مگر اهـل سـنت به وجـود و قیـام و ظهور حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف بی‌عقیده‌اند؟ مگر احادیث حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بسیاری از صحابه مثل عثمان بن عفّان؛ طلحهٔ بن عبیدالله؛ عبدالرحمن بن عوف؛ ابوهریره؛ عبدالله بن عمر؛ انس بن مالک و ... نقل نکرده و در کتابهای سـنن مثل ابوداوود؛ ترمذی؛ ابن ماجه و مسانیدی مثل مسـند احمد و ... گزارش این موضوع مقدّس ثبت نشده است؟ «آقای خطیب جمعه، شـما در مسجدالحرام و مسجد النبی صـلی الله علیه و آله و سـلم چرا در این موضوع سـرنوشت‌ساز سـخن نمی‌گوئید و با بیان احادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از کتب خودتان، قلوب مسلمین را در برابر تهاجم دشمنان اسلام تسکین نمی‌دهید؟ مگر شما نباید دوستدار عترت باشید؟ و مگر حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عترت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌باشد ما نمی‌گوئیم سنی نباشید، اما آیا سـنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم دوستی به عترت علیهم السلام را درس نمی‌دهد؟ «ایدئولوک مرام شما- ابن تیمّیه- در کتاب فتاوایش» (۱۰) و بزرگان اهل سـنت آیا احادیث قیام و ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را متواتر و غیر قابـل انکـار معرفی نکرده‌انـد؟ مگر ابو نعیم (صـاحب کتـاب اخبـار المهـدی) و ابن حجر هیثمی (صاحب کتاب القول المختصـر فی علامات المهدی المنتظر) از علماء شـما نیسـتند؟ مگر رابطهٔ العالم السـلامی (حجاز) در جواب سؤال ابو محمد کنیائی مسأله‌ی قیام و ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از اخبار متواتر معرفی نکرده است؟ (۱۱) به چه علت اگر شیعه‌ای محبت قلبی خودش را نسبت به عترت و (بقیه عترت)، بقیهٔ‌الله «حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف» بروز دهد و در فضای پر معنویت مسـجدالحرام و مسـجد النبی صـبح جمعه‌ای به یاد آن یگانه مصلح جهان بشـریت اظهار مودَّت کند و دعای فرج آن حضرت را که

فرج و گشایش مؤمنین و آزادی مسلمین از اسارت کفار و مستکبرین است، بخواند، مشرک خوانده می‌شود و تحت محاکمه قرار می‌گیرد؟ راستی سرزنش کنندگان شیعه حدیث شریف نبوی: «مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ میتَةً جاهِلیّةً» (۱۲) را چه پاسخ می‌دهند؟ حدیث مذکور منقول از فریقتن است، و مدلولش اینست که در هر زمانی باید امام و رهبر الهی وجود داشته باشد، بنابر این امام و پیشوای زمان ما چه کسی می‌باشد؟ شما را به خدا از بحث فرار نکنید و مجادله به غیر علم ننمائید، امامی که عدم شناختش، کفر به حساب بیاید، یعنی افراد بی‌معرفت در حق او در صف کفار و مشرکین قرار گیرند، آیا می‌تواند حاکم غیر معصوم باشد؟ ما قائل به امامت آن آقائی هستیم که، سنّتش سنّت نبوی است، و انبیاء به ظهورش بشارت داده و حکومتش را مظهر قسط و عدل و آئینه ایزد نمائی معرفی کرده‌اند.

محور محبتها

برادری و اخوت مسلمین باید بر اساس محور محبت خداوند و اولیاء او برقرار باشد، در تفسیر آیه شریفه: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا» (۱۳) مفسرین شیعه و اهل سنّت روایاتی نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه حبل‌الله حضرت علی علیه السلام می‌باشد. (۱۴) حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بِنا یُصْبِحُونَ اِخْواناً بَعْدَ ضَلالَةِ الفِتْنَةِ کَما بِنا اَصْبَحُوا اِخْواناً بَعْدَ ضَلالَةِ الشِّرْكِ» (۱۵) یعنی: به وسیله‌ی ما مردم بعد از گمراهی فتنه، به برادری روی می‌آورند همان طور که به وسیله‌ی ما پس از گمراهی شرک، برادر شدند. در حدیث کمی تدبّر نمائید، نمی‌فرماید «بی» یعنی به وسیله من، می‌فرماید «بنا» یعنی به وسیله ما پس محور برادری، دوستی پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام ایشان است، احترام و تعظیم مقام بالا و والای ایشان است. اخوت شیعه و دوستی و محبت گرم آنان با یکدیگر، به محبت آنان نسبت به رهبران معصوم بر می‌گردد. امروز نقطه اصلی مودتها و کانون مرکزی و اساسی محبتهای مؤمنین نسبت به یکدیگر قالب عالم هستی، حضرت ولی الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشند. کسانی که خواهان تألیف قلوبند و شعار وحدت سر می‌دهند باید جامعه مسلمین «اعم از اهل سنت و شیعه» را به این نقطه اصلی و محور اساسی؛ یعنی وجود مطهر و منور و مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛ توجه داده با بیان آیاتی که در مورد آن جناب است، تشریح روایاتی که «فریقین» درباره‌ی آن حضرت نقل کرده‌اند و بیان وظائف در زمان غیبت، افکار را به این باب بزرگ الهی سوق دهند. در دعای ندبه می‌خوانیم: «اَیْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلاحِ وَ الرِّضا» کجاست آقائی که پراکندگی در امور دین و صلاح و رضای مؤمنین را جمع می‌کند؟ راستی چه سعادتمند هستند مردمی که به ولی خداوند و وارث انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مودت و دوستی ورزیده و در نتیجه این حب، صفات محبوب را پیدا کرده‌اند مگر نه اینست که بر دوستی آثاری مترتّب است، از جمله اینکه محب صفات محبوب را به خود می‌گیرد. و این خود دلیلی دیگر بر لزوم ترویج و تبلیغ حب ولی خدا در جامعه انسانی است. دلسوزان جامعه، معلمان و مربیان، کسانی که علیه انحطاط فرهنگی و تهاجم فکری قدم برداشته، دنبال پیشگیری و یا درمان مفاسد اجتماعی می‌باشند، باید تابلوهای تقوی و فضیلت، جوانمردی و عدالت را که در زندگی اهل‌البیت علیهم السلام وجود دارد به نمایش گذاشته، حیات سرتاسر نورانی و اهداف مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به تمام زبانهای جهان ترجمه نموده، مبلغ دوستی مصلح بشریت بشوند. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دوست داشتنی‌اند، زندگی زیبائی دارند، اهداف والا و حیات‌بخشی دارند مگر می‌شود کسی ایشان را بشناسد و زیبایی صورت و سیرتشان را ببیند ولی دوستشان نداشته باشد؟ آنقدر در وجود مطهرشان برای انسانهای لایق؛ جاذبه وجود دارد که در زمان غیبت، دوستداران، ایشان را نادیده خریدارند و بر پیروی آن جناب کمر همت بسته‌اند. جاذبه وجود مطهر خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم را در تاریخ خوانده‌اید؟ آن طور که از اویس قرنی با اینکه رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم را رؤیت ننموده، محبّ دلباخته و پیرو استواری ساخته بود. همین جاذبه در وجود خاتم الاوصیاء وجود دارد، شما که از تهاجم

فرهنگی و تلاش شرق و غرب در ترویج فساد گله و شکایت دارید چرا از جاذبه‌های الهی حضرت مهدی عج نمی گویید و نمی‌نویسید، چرا نسل جوان را به معرفت و شناخت صاحب اسلام و صاحب زمان نزدیک نمی کنید؟ تشکیل کلاس شناخت آن بزرگوار، نقل تشرفات معتبر و بیان دستگیری و عنایات حضرت، ترویج مراسم ندبه و اشک در فراق آن جناب، مس وجود آدمی را مبدل به زر ناب می‌سازد و جوان طاغی و گمشده‌ی راه را، خاضع و متّقی می‌نماید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خریداران ولایت آن حضرت را به شگفتی ایمان، عظمت یقین وصف فرموده است .... «اِنَّ اَعْجَبَ النّاسُ اِیماناً وَ اَعْظَمَهُمْ یَقیناً قَوْمٍ یَکُونُونَ فِی آخِرِ الزَّمانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَّبِیَّ وَ حَجَبَتْهُمُ الحُجَّةُ، فَآمَنُوا بِسَوادٍ بَیاضٍ» (۱۶) یعنی: شگفت انگیزترین مردم از نظر ایمان و بزرگترین آنها از نظر یقین کسانی هستند که در آخرالزمان زندگی می کنند و با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده و حجت الهی هم از دیدگان آنها غایب است، ولی ایمان دارند به آنچه در کتب نوشته شده است. شگفتی ایمان این مردان الهی در آخرالزمان به اینست که تبلیغات مسموم و تهاجم فرهنگی دشمنان در اعتقاداتشان اثر نمی گذارد، و دل به آیات قرآن و روایات معتبره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و عترت ایشان علیهم داده، تسلیم قوانین و مقرّرات دین می‌باشند. و این در حالی است که محبوبان الهی را با چشم ظاهر ندیده و جمال نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حجت الهی علیه السلام را ظاهراً مشاهده ننموده‌اند. اما در واقع با تقوای جوارحی و قلبی که داشته‌اند، و در اثر مطالعه و تفکر در آثار و احادیث اهل‌البیت علیهم و چشیدن شیرینی ذکر و نام آن بزرگواران و شرکت در مجالسشان و در سایه خدمت در راه دوست و دفاع از حریم محبوب الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بصیرت و بینائی یافته، نادیده را با چشم دل دیده‌اند و دل به او داده‌اند. به همین جهت، از این گروه پایدار در دین و استوار در ولایت محبوب، پیشوایان معصوم علیهم قدردانی نموده، جایگاه آنان را رفیع دانسته‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: یا اَبابَصیر: طُوبی لِشِیعَةِ قائِمِنا المُنْتَظِرینَ لِظُهُورِه فِی غَیْبَتِه وَالمُطیعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِه، اُولئِکَ اُولِیاءَاللهَ اَلَّذینَ لاخَوْفٌ عَلَیهِم وَ لا هُمْ یَحْزَنُون». (۱۷) ای ابابصیر: خوش به حال شیعیان قائم ما، آنها که در زمان غیبت، انتظار او را می کشند، و زمان ظهور، فرمان آن حضرت را می‌برند، آنها اولیاء خدایند که خوفی بر آنها نیست، و اندوهی ندارند. و این مقام و بلندی نام که امام صادق علیه السلام توصیف می‌فرمایند، نشأت گرفته از معرفت و شناختی است که شیعیان در زمان غیبت نسبت به امامشان کسب می کنند. پس همه به پیش، بسوی کسب معرفت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، تشکیل مجامع بزرگ و کنفرانسهای عظیم برای شناساندن آن وجود مطهر به تشنگان صلح و طالبان سعادت در همه جای دنیا، بیائید همه بلندگوی فضائل و کمالات آن آقای دوست داشتنی شده، صورت و سیرت آن بزرگوار را از آینه قرآن و روایات معتبره به نسل جوان و همه لایقان جهان نشان دهیم. شخص حضرتش غایب است چون شخصیت او ناشناخته و برای غالب افراد نامعلوم است. سبب غیبت او ابرهای جهل و نادانی است که بر فکر و اندیشه انسانها نشسته و آنها را از دیدار خورشید باز داشته است. منتظران ظهور و طالبان نور آنهایی هستند که با تلاش پیگیر و فعالیت فراوان در زدودن ابر نادانی جامعه نسبت به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می کوشند و در تمسک به حبل ولایت، ابراز دوستی نسبت به پیشوایان هدایت و برائت از اعداء و عترت علیهم می‌خروشند. از امام هفتم علیه السلام نقل شده که فرمود: «طُوبی لِشِیعَتِنا المُتُمَسِّکینَ بِحَبْلِنا فِی غَیبَهْ قائِمِنا اَلثّابِتِینَ عَلی مُوالاتِنا وَالْبرائَةِ مِنْ اَعْدائِنا، اُولئِکَ مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُم» (۱۸) خوشا به حال شیعیان ما، آنها که در زمان غیبت قائم ما متمسک به حبل ولایت ما می‌باشند و در دوستی ما و دشمنی با اعداء ما استوار و ثابت قدمند، آنها از ما هستند و ما از آنها می‌باشیم. رمز این محبت، جاذبه الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، عارفان به آن حضرت، متنعّم به این جاذبه‌اند، و در امواج خروشان این کشش غرقند، برای همین سر از پا نمی‌شناسند و سرفرازیشان در سربازی نمودن است، خدمت در راه دوست، یاری به وابستگان و دوستان دوست، کارشان می‌باشد. دل جز ره عشق تو نپوید هرگز جز محنت و درد تو نجوید هرگز صحرای دلم عشق تو شورستان کرد تا مهر کسی دگر نروید هرگز بر همه مصلحین جامعه و خیرخواهان امت اسلامی لازم است با مجاهده دائمی و با گامهای استوار، ابر جهالت را از افکار انسانها

برداشته، آنان را با خورشید پنهان و آب حیات دوران، یگانه منتقم سیده بانوان جهان، یادگار قتال کننده بر تأویل و باطن قرآن، مصلح جهان بشری از نسل امیرمؤمنان علیه السلام ، بهترین فرزند رسولان و فرزند بهترین رسولان، امام انس و جان زیبا رَبیعَ الاَنامْ وَ نَضْرَةَ اَلایّامْ، حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آشنا سازند، که آشنائی با آن مبدأ زیبائیها و محبت آفرین است و محبت حلّال مشکلهاست. تمت

اثر برگزیده (۲) نوید پیامبران بر مصلح آخرالزّمان

دیدگاه ادیان و مکاتب پیرامون حضرت بقیهٔالله الاعظم عجل

بِسْمِاللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم قال اَللهُ اَلْحَکیم: «وَلَقَدْ کَتَبْنا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِکْرِ اَنَّ الأرْضَ یَرِثُها عِبادیَ الصّالِحُونْ» (۱۹) این آیه و آیات متعدد دیگر، بشارتی است برای مستضعفین و عباد شایسته‌ی خداوند، بر اینکه حکومت واحده‌ی جهانی در آینده به دست شایسته‌ترین بندگان الهی بر پا می‌شود. امام باقر علیه السلام ذیل این آیه‌ی شریفه می‌فرمایند: «هُمْ اَصْحابُ اَلْمَهْدی فِی آخِرِالزَّمانِ». (۲۰) یعنی: «عباد شایسته‌ای که حکومت داران تمام زمین خواهند شد، اصحاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر زمان می‌باشند». البته باور این معنا، که حق به حقدار می‌رسد و حکومت به صاحبان اصلیش بر می گردد، برای مستکبرین و ستمکاران مشکل، بلکه محال به نظر می‌رسد. لذا قرآن می‌فرماید: «إِنَّ فِی هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدینَ» (۲۱) یعنی: «درک این مطلب، برای بندگان شایسته امکان دارد، آنها همواره در نماز و راز و نیازشان از خداوند متعال ظهور منجی جهانی را خواستار بوده‌اند، و به حکومتهای طاغوت ستمگر دل نداده، ولایت آنها را نپذیرفته‌اند».

حکومت واحده‌ی جهانی

انبیاء و سفیران الهی تشکیل حکومت جهانی و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نوید و بشارت داده‌اند. تحقق این بشارت تنها راه علاج دردها و مشکل بشر، و یگانه طریق رسیدن به کمال انسانی است. حتی اندیشمندان و فلاسفه هم برای یک جامعه‌ی منظم جهانی، پیشنهاد وضع یک قانون جهانی را داده‌اند. مثلاً کانت (Kant) فیلسوف آلمانی (۱۸۰۴-۱۷۲۴) می گوید: «ایجاد نظم جهانی بستگی به وضع یک قانون همگانی و جهانی دارد». انتظار این مطلب که جامعه‌ی انسانی بسوی قانونمندی جهانی گام بردارد حتی در گفتار و حرکتهای غیر الهیّین هم یافت می‌شود. به تعبیر دیگر سیستمهای بشری نیز با ادیان الهی، در این انتظار شریک می‌باشند. به گفته‌ی راسل (Rasel) فیلسوف و نویسنده‌ی معروف انگلیسی «انتظار مارکس- پایه گذار فلسفه‌ی مارکسیسم- همان انتظار مسیحیان برای رجعت مسیح است». (۲۲) البته انتظار این گروه بر اساس هوی پرستی و رفاه طلبی مادی بنا شده و با انتظار مؤمنان به مکتب انبیاء فرق می کند. به هر حال با مطالعه در زندگی اقوام بشر و دقت در گفتار سران مذهبها و مسلکهای مختلف در می‌یابیم که اعتقاد به یک منجی بزرگ، اعتقادی رایج و مشترک در بین انسانها بوده است. گلدزیهر خاورشناس یهودی می گوید: «اعتقاد به بازگشت و ظهور منجی موعود، اختصاص به اسلام ندارد ». ... افکار مشابهی را می‌توان در میان اقوام دیگری نیز به فراوانی یافت. بنا بر اعتقاد هندوایسم «ویشنو در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیری از شعله‌ی آتش در دست دارد، در پایان دوره‌ی کنونی جهان، به عنوان کالکی ظاهر خواهد شد ». ... در میان اقوام شرقی و غربی حتی در میان سرخ پوستان آمریکا پندارهای مشابهی درباره‌ی بازگشت یا ظهور منجی موعود پدید آمده است. (۲۳) اصولاً فتوریسم (۲۴) یعنی اعتقاد به دوره‌ی آخرالزمان، و انتظار ظهور منجی جهانی، عقیده‌ای است که در کیشهای آسمانی، یهودیت (جودائیسم)، و زرتشتی (زور استریانیسم) و مسیحیت (در سه مذهب عمده‌ی آن: کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس)، و مدعیان نبوت عموماً، و دین

مقدس اسلام خصوصاً به مثابه‌ی یک اصل مسلم قبول شده است. و درباره‌ی آن در مباحث تئولوژیک مذاهب و آئینهای آسمانی، رشته‌ی تئولوژی بیبلیکال، کاملاً شرح و بسط داده شده است. (۲۵)

بعثت پیامبر اسلام صل

مطلب لازمی که اینجا باید یادآوری شود این است که پیامبران قبل، از جمله حضرت مسیح علیه السلام مبشر بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند. کلمه‌ی «فارقلیط» Paraqlit که معرّب کلمه‌ی یونانی پاراکلتوس Parakletos و به معنای تسلی دهنده و راحت آور آمده است، نام مقدسی است که مصداق واقعی آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. مرحوم علامه سید احمد علوی (صهر محقق بزرگ مرحوم میرداماد) در کتاب «مصقل صفا» که در ردّ مبلغ مسیحی «پادری» نوشته و با متن سخنرانی تقریظ مانند آقای پروفسور (هانری کربن محقق معروف فرانسوی) اخیراً چاپ شده است که از کلمه‌ی «فارِقْلیط» که در انجیل آمده است (۲۶) و کلمه (مادماد) که در تورات از او ذکری به میان آمده، استدلال می‌نماید به اینکه این دو پیامبر عظیم‌الشأن موسی و عیسی علیهما السلام پیروان خود را به بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داده‌اند. (۲۷) ایشان در این تحقیق عالمانه از عبارتی که از تورات نقل می‌کند در مورد امامت ائمه‌ی اثنی عشر علیهم السلام نیز نتیجه‌گیری می‌نماید. (۲۸)

امید به آینده‌ی درخشان

امید به فردای سعادت بخش و عقیده به آینده‌ی درخشان باعث ادامه‌ی حیات فرد و جامعه است. مردمی که به یأس و ناامیدی کشیده شوند، با زندگی سعادتمندانه بیگانه می‌گردند. با همین هدف، در تهاجم فرهنگی علیه ملتهای ضعیف ولی امیدوار، دشمن به گفتار یأس آور و تکذیب انبیاء و اوصیاء که پیام آوران امید می‌باشند، می‌پردازد و مردم را به حیرت و در نتیجه گمراهی می‌کشاند. همانطور که در زمان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سران حکومتهای طاغوتی و استثمارگران جهانی با تبلیغات مصلحین دروغین همت گمارده، امید و انتظار توده‌های محروم و مستضعف را به یأس و ناامیدی می‌کشانند، اینان به وسیله‌ی وعده‌های دروغین و جعل مسلکهای سست و بی محتوا، مردم را در مورد حقایق الهی و واقعیتهای آسمانی به تردید می‌اندازند. وقتی مردم ناآگاه به کذب وعده‌های اصلاحگرانِ ساخته‌ی استعمار واقف شدند و فریب نیرنگ مهدی نمایان قلابی برایشان آشکار شد، به اصل دین و مذهب و انتظار مصلح واقعی شک می‌کنند و به مسیر یأس و ناامیدی کشیده می‌شوند. برای همین در اخبار پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده که به مدعیان تشرف (۲۹) توجه نکنید و برای ظهور حضرت، وقت تعیین ننمائید. (۳۰) در حدیث امام جواد علیه السلام است که سرگردانی و حیرت پیش می‌آید، اگر برای این امر وقتی معین شود، دلها را قساوت می‌گیرد و مردمان از اسلام برمی‌گردند، ولی گفته‌اند: چه زود است چه نزدیک است، (این گفتار برای امید دادن به مردم است تا دل مردم آرامش پیدا کند و فرج برسد) (۳۱) یعنی باید جامعه مأیوس و مضطرب نباشد، با امید و آرامش پیش برود، کار و فعالیت و سازندگی درونی و بیرونی داشته باشد، پر تحرک و استوار به مسؤولیتها و وظائف عمل نماید. و اینست معنای انتظار فرج که برترین عبادتها به شمار آمده است.

نوید پیامبران بر مصلح آخرالزمان

گفتیم پیامبران الهی از جمله حضرت مسیح علیه السلام ، بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را به امتشان بشارت داده‌اند و ادامه دهنده‌ی راه آن حضرت یعنی وجود مطهر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز ظهورش مورد توجه انبیاء علیهم

السلام به ویژه حضرت عیسی علیه السلام بوده و از ناحیه‌ی آنها بر حکومت واحده‌ی جهانی آن حضرت بشاراتی به پیروانش رسیده است.

روایات اسلامی ما

قبل از اینکه از انجیل مطلبی در این باره نقل کنیم، سه روایت اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهیم. ۱- رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مِنّا اَلّذی یُصَلّی عِیسَی بْنُ مَرْیَم خَلْفَهُ» (۳۲) «از ما است آن کسی که عیسی بن مریم علیهما السلام پشت سر او نماز می‌خواند». ۲- و نیز می‌فرماید: «سوگند به خدا به یقین پسر مریم به عنوان داوری عادل در میان شما نازل می‌شود، و او پشت سر مهدی نماز می‌گذارد». (۳۳) ۳- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حتماً عیسی علیه السلام پیش از رسیدن قیامت به این جهان می‌آید (تا آنجا که می‌فرماید): او پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند». (۳۴) انجیل چه می‌گوید ...؟ « بعد دیدم آسمان باز شد و یک اسب سفید در آنجا بود و یک نفر سوار اسب بود که اسمش «امین و حق» بود و روی سرش تاجهای فراوان وجود داشت، بر پیشانی‌اش اسمی نوشته بود که فقط خودش معنی آن را می‌دانست، لباس او غرق خون بود او را «کلمه‌ی خدا» می‌نامید. لشکر آسمانی او با لباس لطیف کتانی سفید و پاکیزه، سوار بر اسب‌های سفید به دنبال او می‌آمدند. در دهان خود شمشیری تیز داشت تا با آن به ملّتهای بی ایمان ضربه بزند. او با عصای آهنی بر آنها سلطنت خواهد کرد». (۳۵) البته عبارتهای کتب آسمانی بخصوص انجیل درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فراوان است محققین را به مطالعه‌ی کتاب ارزنده‌ی «عبقری الحسان»: آیهًالله نهاوندی قدس جلد اول صفحات ۱۸-۲۱-۳۱-۳۵ و کتاب ارزشمند «نوائب الدّهور» نوشته‌ی آیهًالله میرجهانی قدس جلد چهارم صفحات ۲۹۸ الی ۳۱۹ و کتاب ارزنده‌ی «لوامع ربّانی» نوشته‌ی علامه میر سید احمد علوم قدس که در این مورد به راهنمائی پرداخته، دعوت می‌نمائیم. شباهت حضرت مهدی به حضرت عیسی بن مریم علیهم السلام : در خاتمه به شباهتهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام اشاره می‌گردد: امید است بر معرفت همه‌ی پیروان انبیاء و طرفداران شرایع آسمانی افزوده شود و همگان برای برپائی حکومت واحده‌ی جهانی لیاقت سربازی پیدا کنیم. ۱- مادر حضرت عیسی علیهما السلام بهترین زنان زمانش می‌باشد، مادر حضرت مهدی علیهما السلام نیز همینطور و جدّه‌اش بهترین زنان عالمیان است. ۲- حضرت عیسی علیه السلام در شکم مادر تکلم فرمود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همینطور. ۳- حضرت عیسی علیه السلام در گهواره سخن گفت، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همینطور. ۴- حضرت عیسی علیه السلام در کودکی حکمت و خصائص نبوت را در یافت، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در کودکی، مسؤلیت امامت را بر عهد گرفت. ۵- حضرت عیسی علیه السلام غایب گردید، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همینطور. ۶- در حیات و ممات حضرت عیسی علیه السلام مردم اختلاف کردند، در تولد، حیات ممات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همینطور. ۷- حضرت عیسی علیه السلام به امر خداوند مرده زنده می‌کرد و اعجاز داشت، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز ولایت تکوینیّه دارد و شفا می‌دهد و مرده زنده می‌کند، از این بالاتر زنده نمودن دلها و قلوب مردم است که خداوند به وسیله او: «یُحْیِی اَلارْضَ بَعْدَ مَوتِها» (۳۶)

اثر برگزیده (۳) پرتوِ نورِ هوُ@ اشراق نور رَب

پیرامون میعاد ظهور و نور افشانی حضرت بقیهًالله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف

بِسْمِاللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ این سطور را در بیمارستان فیض اصفهان در پاسخ یک دانشجوی زیدی مذهب اهل کشور یمن نوشته‌ام.

سؤال او در مورد بـداء بود که: آیا بـداء در مسألهی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف راه دارد؟ و نیز سؤال می‌نمود که بداء در مورد اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام به چه معنائی می‌باشد؟ پاسخ را بحول الله و قوته آغاز می‌کنم: ابتداء باید معنای بداء را فهمید، لذا مختصراً می‌گویم: مردم فکر می‌کنند کاری مورد تقدیر خداوند است و انجام می‌گیرد، اما انجام نمی‌گیرد، معلوم می‌شود این کار اصلاً تقدیر نبوده و خداوند انجام آنرا اراده نکرده، مردم فکر می‌کرده‌اند تقدیر و مورد نظر خداوند بوده است، این معنی اجمـالی بـداء است. آقایـان علمـاء از جمله مرحـوم میردامـاد قـدس در «نـبراس الضّـیاء» و مرحـوم علامـه‌ی مجلسـی قـدس در «بحارالانوار» این مسأله را خوب بحث کرده‌اند. مخالفین می‌گویند: شیعه به بداء معتقد است و می‌گوید: خداوند پشیمان می‌شود و کـاری را که اراده کرده، از انجامش بر می‌گردد، این تهمت به شیعه است، شیعه خداونـد را فراموشـکار و یا پشیمانکار نمی‌دانـد. همانطور که گفتم، بداء به این معنی است که کاری را انسان گمان می‌کند، انجام می‌گیرد و خداوند انجامش را خواسته است ولی بعـد معلوم می‌شود که این طور نبوده و مقـدّر نبوده و از اول خداونـد نمی‌خواسـته است. رعد و برقی می‌آید و مردم گمان می‌کنند الان باران می‌بارد، در حالیکه خبری از بارش نمی‌شود، اگر کسـی بگویـد خداونـد پشیمان شده، بیجا و ناسزا گفته است بلکه باید بگویـد ما گمان می‌کردیم باران می‌بارد، ولی خداوند اراده نکرده بود. شیعه بداء را به این معنی بیان می‌دارد و نسبت فراموشـی و پشیمانی به خداوند متعال نمی‌دهد. اما سؤال در مورد اسـماعیل فرزند امام صادق علیهالسلام اجمالاً پاسخ این است که مردم گمان می‌کردند که اسـماعیل جانشـین بعد از امام صادق علیه السلام است، یعنی خداوند اراده کرده او امام باشد، و این خیال و گمان بود و خداوند متعال این مطلب را اراده نکرده بود بلکه خواست خداوند متعال، ولایت امام موسی بن جعفر علیهما السلام بود. و روایاتی هم که در باب قیم شـدن اسـماعیل و یا امامت او داریم، مقابل روایات متواتر که تعیین اوصـیاء علیهم السـلام نموده، دوام و قـدرتی ندارند و مردودند. اما در مورد علامات ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف و موارد مشابه آن، ممکن است بعضی مسائل و علامات به نحو حتم نباشد، یا روایت ضعیف باشد و مردم حتم بگیرند و گمان کنند خواست خداوند است، در حالیکه مورد اراده خداونـد نبوده و انجـام هم نمی‌گیرد. ولی اصل وجود حضـرت و غیبت ایشان و ظهور نورانی آن جناب و علامتهای حتمیّه‌ی ظهور، خیالبافی و ساخت فکر انسانها نیست، و مسأله‌ی مـذهبی هم نیست که فقط شـیعه و علماء امامیه گفته باشـند و روایاتش را نقل کرده باشـند، بلکه مسـأله‌ی اسـلامیه و الهیه است، یعنی همه‌ی علمـاء اسـلام، اعمّ از شـیعه و سـنی در این رابطه سـخن گفته‌انـد و روایات متواتری را از رسول خـدا صـلی نقـل نموده‌انـد. اهـل سـنت کتابهای زیادی در این باره نوشـته‌اند، بلکه مکتبهای الهی و آسـمانی از ظهور آن جنـاب خبر داده‌انـد و در تورات و انجیـل و زبور و ... بشارتهائی در این مورد وجود دارد. نویـدهای مصلح غیبی از زبان پیامبران اولوا العزم علیهم السلام به ما رسیده است و حداقل ۶۰ قرن (۶۰۰۰سال) این نویدها دست به دست هم گشته و امروز بدست مـا رسـیده است. سـالم مانـدن این نویـدها در طول قرون متمـادی، بر اهمیت موضوع افزوده و مسأله را برای ما قطعی‌تر نموده است. (۳۷) پس در مورد حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف و ظهور ایشان، بداء معنی ندارد، تولد ایشان که واقع شده و اخبار غیبت و ظهور آن حضـرت، متواتر است و صـدها کتـاب در این موضوع نوشته شـده و آیـات و روایات در این باب فراوان است. از جمله: «وَ لَقَـدْ كَتَبْنـا فِي الزَّبُور » (... ۳۸) این آیه در مورد حکومت الهیه حضـرت ولی عصـر عجـل الله تعالی فرجه الشـریف است و می‌فرمایـد: مـا این مسأله را در زبور بیان داشتیم بعـد از آنکه در تورات گفتیم. «وَ نُريـدُ اَنَّ مُنَّ عَلَى الّـذين » (... ۳۹) و این آیه هم درباره‌ی حکومت مقـدسه‌ی حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف می‌باشد. «سَنُرِيَهُمْ آياتِنا فِي الآفاق » (... ۴۰) تحقق این معنی که مردم به عـالیترین درجه کمـال و معرفـةالله برسـند، در حکومت حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف است (۴۱)، عقلهـا طبق روایات کامل می‌گردد و برهان «انّ» ، از مخلوق به خالق رسـیدن و توجه به بنّای هستی داشـتن، براحتی بـدون دردسـر و مناظره و جدل انجام می‌گیرد و قلوب، خزانشان از بین می‌رود و بهار دلها آشکار می‌شود (کما اینکه در زیارت حضرت، همین معنا وارد شـده است). در نتیجه بصـیرت الهیّه پیـدا می‌گردد و قبل از نگاه به مخلوق، انسان خالق را با دیـده‌ی دل می‌بینیـد و برهان «لمّ»

تحقّق پیـدا می‌کند. بصیرت الهیه در زمان غیبت هم برای انسان متقی ممکن است پیدا بشود و آن هم در سایه‌ی لطف آن حضـرت است که: «یَهْدِی اللهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاء» (۴۲) عنایت آن حضـرت در زمان غیبت تابش نور «هو» است که تشـنگان معرفت را دستگیری می‌نماید و آنان را از دسـتگیری ادعائی اقطاب و خرقه پوشان صوفیّه «خذلهم الله تعالی» بی‌نیاز می‌نماید. حکومت نورانی حضرت و ظهور الهی آن جناب، چراغ راه عارفان و حق‌شـناسان است. «وَ بِکَ عَرَفْتُکَ» و «یا مَنْ دَلَّ عَلی ذاتِهِ بِذاتِه» (آفتاب آمد دلیل آفتاب) «اَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ » (... ۴۳) در زمـان ظهـورش که تجلی نور رب است، «اَشْـرَقَتِ الاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهـا» (۴۴) تحت نظر و عنـایت آشـکار آن جنـاب، تحقق کامـل پیـدا می‌کنـد. پس آیه‌ی «یَهْدِی اللهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشـاء» و آیـهٔ: «وَ اَشْـرَقَتِ الاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها» از آیات مهدویتند و نورافشانی غائبانه و اشـراق آشـکارانه‌ی نورالله را بیان می‌دارند. و این برای همگان مقدور نیست، ایسـمی‌ها که بر اساس هوس، مکتب باز می‌کنند و از مکتب انبیاء و ائمه علیهم السـلام دور افتاده‌اند و صوفیها که مردود پیشوایان می‌باشـند راهی به نور او در زمان غیبت و نور ربّ در زمان ظهور ندارند. ادعاهای روشـنفکری دسـته‌ی اول و های و هوی مسـتانه‌ی دسـته‌ی دوّم، مانع فیض بردن آنها از «رَبیعَ القُلُوب وَ نَضـرَةُ الاَیّام» است. دگراندیشان و کسانی که احکام‌الله را تغییر می‌دهند و طراحان صـراطهای شیطانی و طرفـداران مبـاحیگری و بی‌قیـدی و هوهو کنان وادی تصوف و درویشـگری، هرگز هرگز نه از (نور هو) در زمان غیبت و نه از (نور ربّ) در زمان ظهور، نمی‌توانند اسـتفاده نمایند، و در قیامت هم گویای: «اُنْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ » (... ۴۵) می‌باشند. غیر از قرآن و آیات آسمانی که در باب غیبت و ظهور آن سرور عزیز و امام عالی مقام فراوان است، روایات شیعه و سنی به حد تواتر و فوق آن در این باب، مبشّـر و امیـد دهنده می‌باشـند. حتی متعصب‌ترین اهل سـنت (وهابیون) که با شـیعه دل خوشـی ندارند، قائل به وجود و ظهور آن جناب هستند و روایات مهدویت را متواتر می‌دانند.

یک مدرک زنده

حـدود دو سال قبل شخصـی بنام ابو محمد از کشور کنیا، درباره‌ی ظهور مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشـریف از مرکز «رابطهٔ العالم الاسلامی» که از منتفذترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است، سؤال کرده است. دبیر کل رابطه، محمد صالح القزاز در پاسخی که برای او فرسـتاده است ضـمن تصـریح به اینکه «ابن تیمیّه» مؤسـس مـذهب وهابیـان نیز احـادیث مربوط به ظهور مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف را پـذیرفته، متن رساله‌ی کوتاهی را که پنـج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده‌اند، برای او ارسال داشـته است. در این رساله پس از ذکر نام حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف و محل ظهور او یعنی مکه چنین می‌خوانیم: «به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و سـتم خداونـد به وسـیله‌ی او (مهـدی)، جهان را پر از عـدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و سـتم پر شـده است. او آخرین خلفای راشدین دوازده‌گانه است که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم خبر از آنها را در کتب صـحاح داده است. احادیث مربوط به حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف را بسـیاری از صـحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند، از جمله: عثمان بن عفّان، علیّ بن ابیطالب، طلحهٔ بن عبیدالله، عبد الرّحمن بن عوف، عبدالله بن عبّاس، عمّار یاسـر، عبدالله بن مسـعود، ابو سـعید خدری، ثوبان، قرهٔ بن اساس مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره، حذیفهٔبن یمان، جابر بن عبدالله، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین و امّ سلمه. اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف را نقل کرده‌اند و غیر از آنها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند». (۴۶) به تعبیر مرجع عالیقدر حضـرت آیهٔ‌الله العظمی صافی گلپایگانی که خداوند سـلامتشان بدارد، عقیده به حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت و ظهورشان، اصالت قرآنی و روائی و تاریخی دارد. بر خلاف نظر بعضی روشنفکر نماهای وطنی که مسأله‌ی مهـدویت را افسانه انگاشـته‌اند، این مسأله، اصالت الهی و آسـمانی داشـته و مسـتند به دهها آیه‌ی قرآنی و صدها روایت معتبر است. طائفه‌ی منکرین، انکارشان از سر عناد و دشمنی با آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. آنها از این‌که حضرت مهدی عجل الله

تعالی فرجه الشریف به عنوان یک فرد هاشمی، فاطمی، علوی و حسینی مطرح می‌شود و لقب منتقم خون مظلومان و قائم آله محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف را به خود اختصاص می‌دهد، و به نام «اَلطّالبُ بِدَمِ المَقْتُولِ بکَرْبَلا» خوانده می‌شود، ناراحتند و با انکار موضوع مهدویت و وجود مطهر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خواهند افتخار بزرگی را از اهل‌البیت علیهم السلام سلب نمایند. بنابراین مسأله‌ی بداء در این موضوع راه نداشته و چون وعده‌ی آسمانی و بشارت الهی است، خلف پذیر نیست و برگشت ندارد. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که ظهور حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف از میعاد است یعنی از وعده‌های حتمی خداوند که خلف در آن راه ندارد: «اِنَّ اللهَ لا یُخْلِفُ المیعادْ» (۴۷) خداوند در وعده‌های خود خلف نمی‌کند. این سطور را به مودت مولایم حضرت بقیةالله، منتقم و قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف در سی سی یو بیمارستان فیض اصفهان روز ۲۸ / ۱۱ / ۱۳۷۷ نوشتم. حوصله‌ی زیاد نداشته و از کتابخانه و مدارک فراوان دور بودم، خدا کند با ظهور مبارکش مظلومان و محرومان جهان را از کفر و شرک و ستم و نفاق، خلاص نماید و فریاد مقدّس «جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِل» در گوش شیفتگان نور و منتظران ظهور، طنین انداز گردد.

اثر برگزیده (۴) اشک جوان بر امیرِ زمان

پیرامون ارتباط جوان، با بهار آفرین دلهای خزان حضرت بقیةالله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف

بِسْمِ‌اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ برادر پرهیزکارم آقای دکتر گلشاهی و پزشک بیمارستان فیض دستور دادند یکی دو شب دیگر تحت مراقبت باشم. حال چون شب جمعه فرا می‌رسد دوست دارم در مورد مولایمان مطالبی را یادآور شوم و در این خلوت، بیاد او اشک فراق بریزم که: «اَیْنَ الطّالِبُ بِدَمِ المَقْتُولِ بِکَرْبَلا» (۴۸)

آینه‌ی خدا نما

فکر می‌کردم عظمت و اهمیت هر علمی به بزرگی و اهمیت موضوعش بستگی دارد. لذا معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و آگاهی به فضائل و شئونات آن جناب، ضمن این که کار لازمی است، بسیار بزرگ و با اهمیت است. اعمال صالحه بر محور معرفت امام دور می‌زند، او را که بشناسی و دوست بداری، می‌فهمی او چه می‌خواهد و چه چیز مطلوب آن جناب است. سلمان و اباذر چون شناختند و ایمان داشتند موفق به انجام صالحات شدند. «اِنَّ الاِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ اِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات » (... ۴۹) امام میزان الاعمال است، ملاک و معیار است و معرفت او مشخص خوبیها و صالحات می‌باشد. اعمال سرخودی بدون بخشنامه و دستور امام، صالحات شمرده نمی‌شود، اثر و ثمری ندارد. سیّئات هم بر همین میزان معلوم می‌شود، کاری که رضایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به دنبال نداشته باشد، و حضرتش را ناخشنود نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «اَطیعُوا اللهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُول وَ اُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ» (۵۰) بعد از امر به اطاعت خداوند متعال و رسول گرامی او، فرمان می‌دهد از اولی الامر پیروی نمائیم. با توجه به آیه‌ی شریفه، در می‌یابیم پیروی از اولی‌الامر، یعنی ائمه علیهم السلام ، مطلقاً واجب است، بر خلاف مجتهدان در زمان غیبت که مشروط به عدالت داشتن آنان می‌باشد. اینکه اطاعت اولی الامر در ردیف و عرض اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمده، و مطلق هم بیان شده، می‌یابیم آنان معصوم می‌باشند. امر و نهی معصوم علیه السلام به طور یقین امر و نهی خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و ما در این موضوع به دلائل مختلف از جمله همین آیه‌ی شریفه، تصویبی می‌باشیم. (۵۱) پس میزان صالحات و سیئات، امام علیه السلام است. تأیید و امضاء او صلاحیت را می‌رساند و رد و تکذیب او انحراف از حق و فساد را ثابت می‌نماید. برای شناخت صالحات و سیئات، خیرات و شرور باید میزان و شاقول را بشناسیم

و بـا دسـتور و فرمـان الهی او حرکت کنیم و یـا از حرکت بـاز بـایستیم. دخالت در احکام‌الله و تغییر حـدود و مرزهای الهی، نادیـده گرفتن امر و نهی اولی الامر، بـا تشیّع یعنی مکتب پیروی، مخـالف می‌باشـد. قیاسـی فکر کردن و به تراوش فکر غیر معصوم بـدون اسـتناد به قول معصوم به عنوان میزان و قـانون بهـا دادن، نهایت تجرّی و جسارت را ثابت نموده، بی ادبی در برابر حقّ را می‌رسانـد. مکتب تشیع بـا روش نـان به نرخ روز خوردن، مخـالف است و متأخر و متقـدم از اولی الامر را محکوم می‌نمایـد. در این مکتب نه طرفـداران خلفـاء جور راه دارنـد و نه طبقـات صوفیه بهره‌ای، اولی از رهبر الهی عقب افتاده و دومی از امام زمانش جلوتر به حرکت در آمده است. بیماری که در مجاورت من در بیمارستان فیض خوابیده است اظهار تشـنگی و عطش می‌نماید. تازه از عمل جراحی در آمده و نیمه هوش است. به بسـتگانش پرخاش می‌کند که آب می‌خواهم ولی پزشک دسـتور داده آب، حتی به مقدار کم هم به او ندهند. به پرخاش و تندی او افزوده می‌شود، شـنیدم به دخترش با صدای ضعیفی می‌گفت: کافر چرا به من آب نمی‌دهی؟! طبیب حاذق روی علم و آگاهی امر کرده عوض آب و غذا به این بیمار سِرُم بزنند تا کمبود مواد غذائی را از این طریق جبران نمایند. ولی او چه می‌داند؟ از طبّ چه خبر دارد؟ بایدها و نبایدها را چه می‌شـناسد؟ اصـلاً بیهوش است، مصلحت یا مفسده سرش نمی‌شود. این مثـل آنهـائیست که حبّ دنیـا هوش از سـرشان برده ولی خود را هوشـمند می‌داننـد و دخـالت در امر و نهی پیشوایـان دینی و ائمه‌ی معصومین علیهم السـلام می‌نماینـد. بیچاره از ظاهر و باطن، صورت و سـیرت انسان بی خبر مانـده و این موجود ناشـناخته را شـناخته انگاشـته، می‌خواهـد برای او قانون بتراشد و حکم صادر نماید. امام به علم الهی انسان شـناس است و بر همین اساس قانون شـناس و آمر و نـاهی اسـت، طبیبی حـاذق و دلسوز است، که امر و نهیش برای کمـال آدمی مطلوب و بایـد مسـموع واقع گردد. پس لزوم شنـاخت امام از این طریق معلوم می‌گردد که برای شـناخت تکالیف بایـد مکِلّف و پیشوای الهی را بشناسـیم. مطالب دیگر: شـناخت خداونـد متعـال است که وظیفه و اصـل و هـدف خلقت است. چگـونه او را بشناسـیم؟ نگـاه به آینه‌ی خـدانمائی کنیـد، مظهر حق و نمـایش دهنـده علم و قـدرت و غنـاء حقّ را بشناسـید. امـام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف نماینـده‌ی خداونـد متعال هسـتند، و شنـاخت ایشـان بـاب معرفهٔ الله است. «مِنْ اَرادَ اللّهَ بَدَءَ بِکُمْ» نماینـده‌ی غیبت حقّ و کَرم و رأفت او در بین خلق، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف می‌باشـند. غائب است اما کرم می‌کند و به خلق عنایت می‌فرماید. اَینَ تذهبون؟ چرا بیراهه می‌روید؟ نماینده‌ی حقّ را چرا تنها می‌گذاریـد؟ جوانان! نوجوانان! شـما چرا اینگونه با امام زمانتان بی‌وفائی می‌کنید؟ چرا به جای نگاه به آینه‌ی نور به تابلوهـای ظلمت چشم دوخته، اسم‌ها و اقطاب تاریکی را اسـتاد می‌گیریـد؟ آیا شـده است یک روز به غریبی ولی عصـرتان اندیشـه کنید و او را در برابر تهاجم فرهنگی دوران یاری نمائید؟ آیا می‌دانید قلمها به جای مسـلسل‌ها علیه تشیع و اسـلام و اهل‌البیت علیهم السـلام بکار رفته و بیگانه زدگان با ادعای روشـنفکری تیشه به ریشه‌ی فرهنگ نورانی قرآن و عترت می‌زننـد؟ چرا از سـربازی فرار می‌کنید؟ مگر نمی‌دانید سـربازی حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف سـرفرازی و عزّت دنیا و آخرت است؟ چرا فرزندان علماء و سادات هم بعضاً توفیق سـربازی ندارنـد؟ آیا می‌دانید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف با کمی سـرباز و قلّت کمک کـار روبرو می‌باشـند؟ دنیـا در حال حاضـر خواهان است مکتب اهل‌البیت علیهم السـلام یعنی تیشیّع را بشـناسد، نزدیکترین نقطه به ایران تا دورترین نقطه، طبق اطلاع خواسـتار مبلغ می‌باشـند ولی کـدام جوان جوانمردی است که به هوسـها پشت پا بزنـد و به افتخار سربازی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نائل گردد و صدای مظلومیت فرزندان فاطمه علیهم السلام را به گوش ملّتهای شرق و غرب برساند؟ سؤالات و شـبهات دوست و دشمن در موضوعات مختلف دینی و مذهبی، سرازیر جامعه و حوزه‌های علمیه‌ی ما شده است. اندیشـمندان دنیا چشم به راه تلاش پیگیر شـیعه برای نشان دادن مکتب اهل‌بیت علیهم السلام می‌باشند. رو آوردن غیر مسـلمانها به اسـلام و مکتب اهل‌البیت علیهم السـلام و تشـنگی آنها نسـبت به فهم مسائل اسـلامی، لزوم تقویت جبهه‌ی سربازان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف را صد چندان نموده است، ولی کدام شیعه‌ی متمکن و توانمندی است که حداقل از سهم خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف ، برای تقویت جبهه‌ی آن حضرت یاری رساند؟ و جوانان پاک طینت، پاکیزه نیت و سرباز،

که با زرق و برق دنیا وداع کرده‌اند را به ادامه‌ی راه تشویق و ترغیب نماید؟ و کدام شیعه‌ی توانمندی است که خوش استعدادترین و با تقواترین فرزند خویش را برای سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انتخاب کرده و تأمین احتیاجات او نماید؟ جوانان و نوجوانان! خدا را شاهد می گیرم با نا امیدی که از بعض طبقات مردم دارم، به شما امیدوار هستم، برای همین مورد خطاب قرارتان می‌دهم. چرا به آینه‌ی خدانمائی نگاه نمی کنید؟ آنها که دیده اند می گویند چه زیباست؛ چرا زیبا نباشد؟ مگر آن چه خوبان همه دارند از زیبائی‌ها، او تنها ندارد؟ چرا زیبا نباشد؟ او مبدأ زیبائی‌ها است. زیبا است و زیباها را دوست می‌دارد. زیبا تقوائی و ایمانی، پیشگاه او مقام و منزلت دارد. بیائید هر طور شده و به هر وسیله به وجه‌الله، نماینده‌ی حقّ، آینه‌ی خدانمائی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک شویم و غم دل آن عزیز را بزدائیم نه بر غمش بیفزائیم. او که فرمود ما شما را فراموش نمی کنیم پس چرا ما او فراموش می کنیم؟ مگر او ولیّ نعمت ما نیست، مگر ما سر سفره‌ی اطعام او نیستیم، مگر ما از خودمان چیزی داریم؟ چه زیبا است، کار جوانی که در بین مکتبها، مکتب او را برگزیند و در بین رهبران، رهبری او را انتخاب نماید. چه زیباست اشک جوان در هجر امیر زمان و یار محرومان، آن هنگام که دعای فرج، ندبه و زیارت مولا می‌خواند و فریاد صادقانه‌ی یابن‌الحسن سر می‌دهد. چه زیبنده است جوانی که به سربازی مولای مظلوم و غریب، یگانه غوث و فریادرس، درآید و بهترین بهار زندگی را صرف بهترین انسان و برترین پیشوا نماید. خدا شاهد است از روی عقیده و اخلاص می‌نویسم و غیر از وصیت شخصی که نوشته‌ام این وصیت و سفارش عمومی است که از باب اداء وظیفه می‌نگارم. باید بهترین فصل زندگی صرف بهترین راه بشود، بهترین راه کسب معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سربازی آن جناب است. حداقل در رشته و کاری که دارید سربازی را فراموش نکنید، در مدرسه و دانشگاه، در اداره و ارگان، در بازار و خیابان، هر کجا هستید آمر به معروف و ناهی از منکر باشید. خصوصاً از انحرافات عقیدتی جلوگیری نموده با منحرفین از ولایت اهل‌البیت علیهم السلام و شاگردان ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوهاب، اسلام بافهای متجدّد و دگراندیشان متکبر به مقابله فرهنگی و فکری برخیزید. اگر قدرت و توان مقابله ندارید در فکر کسب آن باشید. مطالعه کنید، سؤال نمائید، کلاس امام‌شناسی و معارف ببینید، با مراکز فکری و فرهنگی در خط ولایت ارتباط داشته باشید و آنها را تقویت نمایید. خاتمه در خاتمه از یادگار آل‌یس، سبط خیرالمرسلین، گرامی فرزند امیرالمؤمنین، منتقم خون سیّده‌ی نساء عالمین، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، خواهانم بر خادمین درگاه و این عبد روسیاه و غلام بی‌پناه، نگاهی همراه با تبسّم رضایت فرمایند. ۲۹ / ۱۱ / ۱۳۷۷

اثر برگزیده (۵) امام زمان نشاط بخش روزگاران

(علت انحطاط مسلمین، دوری از نشاط بخش قلوب مؤمنین)

(حضرت بقیّةالله الاعظم) عجل الله تعالی فرجه الشریف بِسْمِ‌اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم اللّهُمَّ بِمیم وَ عَیْن وَ فاءْ وَ حائَین عَجِّل لِوَلیِّکَ اَلْفَرَجْ (۵۲) خدای متعال را سپاس که باز مورد لطف ناصرین حضرت بقیةالله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفته و مأمور به نوشتن مقاله‌ای پیرامون آن وجود مطهر شدم. امید است خدمات خالصانه ایشان مورد نظر بهار آفرین دل‌های لایق و نشاط بخش قلوب مؤمنین گردد. در یکی از سخنرانیها که اخیراً در اصفهان داشتم، دعوت‌کنندگان موضوع صبحت را بحث پیرامون ولایت و رهبری حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داده بودند. یکی از مستمعین آن مجلس نورانی به مدرسه و کتابخانه‌ی تخصصی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مراجعه نموده و پرسید شما غیر از بحث ولایت چیزی نمیدانید یا نمی‌خواهید غیر از این بحث، به بحث‌های دیگر مذهبی بپردازید؟ به چه دلیل و برای چه این موضوع پافشاری می کنید و غالباً از ولایت سخن می گوئید؟ گفتم: اولاً، بحث ولایت و امامت دینی است و بالاترین بخش عقائد اسلامی را تشکیل می‌دهد. آیات قرآن و روایات

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در اهمیت این موضوع فراوان است و رهبری اهلبیت علیهم السلام ستون و علت مبقیه‌ی دین می‌باشد یعنی در واقع قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر این موضوع پافشاری دارند و بشر را به شناخت و پیروی ائمه‌ی نور علیهم السلام امر و توصیه می‌فرمایند. از دیدگاه امامیّه «شیعه» که از قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم اتخاذ شده است امامت ادامه‌ی راه انبیاء و امام مبیّن و حافظ قرآن و معلم و مربی جامعه بشریت است. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام می‌فرمایند: «اَیُهَااَلنّاسُ اِنّی قَدْ بَثَثْتُ لَکُمُ اَلْمَواعِظَ اَلَّتی وَعَظَ بِهَا اَلأنْبیاء اُمَمَهُمْ» (۵۳) یعنی ای مردم، من به شما پندهائی دادم که پیامبران امت‌های خود را (به همان پندها) موعظه نموده و پند داده‌اند. گروه‌های مخالف به امامت به چشم حقارت نگریسته و گفته‌اند: مقتضی نصب امام، اقامه حدود، مواظبت مرزها و تجهیز لشکر برای جهاد و امور متعلّقه حفظ نظام است و این کارها عصمت امام را لازم ندارد. (۵۴) ولی ما بدلیل اهمیتی که برای امامت قائل هستیم عصمت را در امام شرط می‌دانیم و اعتقاد به امام معصوم را شرط کمال (۵۵) و وسیله قرب به خداوند متعال می‌شناسیم. (۵۶) اینجا مستمع به سخن در آمد و گفت: آیا بهتر نبود شما عوض سخن از ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد علل انحطاط مسلمین صحبت می‌نمودید و خطوط انحرافی که از طرف استعمار برای شکست مسلمین ترسیم شده است را آشکار می‌ساختید؟ گفتم: سؤالتان بنده را وا می‌دارد باز سخن از ولایت بگویم و در عظمت رهبری اهل‌البیت علیهم السلام صحبت نموده به شما بفهمانم، انحطاط مسلمین علت اصلیش دوری از ولایت ائمه‌ی نور علیهم السلام و مربیان منتخب خداوند است.

شناخت امام

امام در قرآن، ذکرالله و ذکر ربّ معرفی شده است که اعراض از او معیشت ضَنک و زندگی پر مشقّت را به دنبال دارد. توضیح اینکه؛ ذکرالله در آیه شریفه: «فَاسْعَوا اِلی ذِکْرِالله» (۵۷) باطناً به مولای موحّدان امام علی علیه السلام نظر داشته و آیه شریفه: «وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْری» (۵۸) و آیه شریفه: «وَ مَنْ یُعْرَضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّه» (۵۹) نیز حتّی به قول اهل سنّت به اعراض کنندگان از ولایت آن جناب توجه می‌دهد. امام همچون سوره‌ی توحید؛ «قُلْ هُوَاللهُ اَحَد»؛ شناسنامه خداوند است، هر که او را بشناسد به شناخت خداوند راه پیدا می‌کند، او در بین مخلوق احد و یگانه است، در فضائل انسانی و کمالات نفسانی دومی ندارد و بی‌نیاز از قدرت انس و جان و غیرهما، هیچ کس نمی‌تواند در حکومت وی شرکت و در ولایت او همتائی کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مثل علی بن ابی طالب علیهما السلام در این امت مَثَلَ قول هو الله احد در قرآن است. (۶۰) امام نور است که در آیه شریفه: «فَآمِنوُا بِاللهِ وَ رَسُولِهُ وَ النُّورِ الَّذی اَنْزَلْنا » (... ۶۱) دستور اعتقاد به ولایت او آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نور (ولایت) از خداوند متعال، اوّل در وجود من و سپس در علی علیه السلام و سپس در نسل او تا قائم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفته است. (۶۲) خداوند متعال در آیه شریفه ۱۵۷- سوره اعراف» سِمَت نور مُنزَل را به امام داده است و مؤمنان و تعظیم کنندگان و ناصرین رسالت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان ولایت علوی علیه السلام را رستگاران شمرده است. (۶۳) صراط حقیقت پل بزرگی که روی جهنّم است و همگان باید از آن عبور کنند، چه می‌باشد؟ آیا شما از آن خبر دارید؟ شما را به خدا فکر بکنید، بعضی مانند برق جهنده از روی آن عبور می‌کنند و به سعادت می‌رسند. «یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُوْرُهُمْ بَینَ اَیْدیهِمْ وَ » (... ۶۴) و بعضی در اثر سختی راه و نداشتن نور به دست و پا زدن و کمک خواهی مبتلا می‌شوند. اینها کیانند؟ منافقون و منافقات؟ می‌گویند ما به ناداری گرفتاریم، ناداری نور ولایت، ما در دنیا با علی و اولاد طاهرین او علیهم السلام بیگانه بودیم منافقانه عمل می‌کردیم، به عاملین تهاجم فرهنگی (استعمار شرق و غرب) کمک می‌نمودیم، ناصرین حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف و مدافعین حریم ولایت را می‌شکستیم، حالا قیامت شده و ما بیچاره گشته‌ایم، برای حرکت روی صراط نور می‌خواهیم، شما که مؤمن هستید و نور ولایت دارید به ما نظر کنید تا از نور شما استفاده نموده، صراط را طی

کنیم. پاسخ داده می‌شود به دنیا بر گردید و از آنجا نور بیاورید: «قِیلَ ارْجِعُوا وَرائَکُم فَالْتَمِسُوا نُوراً» (۶۵) ما این نور را از دنیا آورده‌ایم، در متجر اولیاء، تجارت خانه‌ی مقرّبان، ما کمک کار ولایت و از اعوان و انصار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودیم، با انحراف مخالفان قرآن و عترت علیهم السلام مقابله می‌نمودیم. پس شناخت امام و دوستی او نور است که باعث حرکت سریع مؤمنین و ناصرین دین بر روی صراط می‌گردد. حاکم حسکانی حنفی نقل کرده: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نورانی‌ترین شما در قیامت شیفته‌ترین شما نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است» (۶۶) در مورد آیه‌ی شریفه اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقیم؛ مفسّرین شیعه و بسیاری از علماء اهل سنّت با استفاده از روایات بیان داشته‌اند که صراط مستقیم، طریق و راه آل محمد علیهم السلام می‌باشد. (۶۷) امام صادق علیه السلام فرمود: صراط، دو صراط است؛ صراط دنیا که آن معرفت امام و حجت خداست، کسی که امام را بشناسد و از او پیروی کند از صراط آخرت می‌گذرد، و کسی که او را نشناسد، قدمش می‌لغزد و به آتش می‌افتد. (۶۸) راستی آیا آیه‌ی: «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا اِتَّقُواللهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤتِکُم کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُم نُوراً تَمْشُونَ بِهِ » (... ۶۹) را خوانده‌اید و تدبّر کرده‌اید؟ شواهد التنزیل که مصنّفش سنی است درباره نور در این آیه از قول ابن عباس و جابر چه گفته است؟ برای شما خلاصه می‌گویم، نوری که باعث حرکت انسان بر روی صراط می‌شود نور اعتقاد به ولایت علی علیه السلام است. (۷۰) و همگان باید در راه کسب این نور بیش از بیش بکوشیم بعضی خفاش صفت از نور ولایت گریزانند و از بیان آیه نور و منطق نوریان کراهت دارند، چون دزد عقیده‌اند از چراغ می‌ترسند و با مصابیح هدایت می‌ستیزند. برای همین قرآن می‌فرماید: «ذِلِکَ بِاَنَّهُم کَرِهُوا ما اَنْزَلَ الله » (... ۷۱) امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه ارشاد می‌کنند: (یعنی از آنچه در بیان عظمت نور ولایت علی علیه السلام نازل شده، کراهت دارند). (۷۲) از همه محروم‌تر خفّاش بود کو عدوی آفتاب فاش بود روز خفّاشک نمی‌تاند پرید شب در آید همچو دزدان عنید نیست خفّاشک عدوی آفتاب او عدوی خویش آمد در حجاب اشاره کردم که خفاشان از آیه‌ی نور کراهت دارند، مگر آیه نور مبیّن چه مطلبی می‌باشد؟ جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: در مسجد کوفه وارد شدم، علی علیه السلام را متبسم یافتم. علت تبسم شما چیست؟ فرمود: عجب دارم از کسی که این آیه را می‌خواند اما حقّ معرفت آن را ندارد. یا امیرالمؤمنین کدام آیه را می‌فرمائید؟ فرمود: قول خدای متعال «اللهُ نُوْرُ السَّمواتِ وَ الاَرْض »؛ « ... مشکوة» محمد است، مصباح» من هستم، «زجاجه» (اوّل) حسن علیه السلام است، «زجاجه» (دوم) حسین علیه السلام است، «کوکبٌ درّی» ، علی بن حسین علیهما السلام ، «یوقد من شجرهٔ مبارکهٔ»؛ محمد بن علی علیهما السلام ، زیتونه» جعفر بن محمد علیهما السلام ، «لا شرقیّه»؛ موسی بن جعفر علیهما السلام ، «لا غربیّهٔ»؛ علی بن موسی علیهما السلام ، « یَکادُ زَیْتُها یُضِیء »؛ محمد بن علی علیهما السلام ، «لو تمسسه نار»؛ علی بن محمد علیهما السلام ، «نورٌ علی نور»؛ حسن بن علی علیهما السلام ، «یهدی الله لنوره من یشاء»؛ «القائم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. (۷۳) در هر حال به آقای مستمع «اشکال کننده به بحث درباره‌ی ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گفتم و به همه اشکال‌کنندگان و سنگ‌اندازان می‌گویم، چرا سیری در سوره‌ی بزرگ «عصر» نمی‌کنید و تدبیری حکیمانه نمی‌نمائید تا علّت انحطاط مسلمین را در یابید؟ خداوند می‌فرماید: «قسم به عصاره هستی، خلاصه وجود، انسان کامل، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که انسان در خسران و زیانکاری است» چرا چنین است؟ چون او با امام زمانشان فاصله گرفته، از ذکر پروردگار و صراط مستقیم «ولایت اهل‌البیت علیهم السلام اعراض نموده است. مگر نمی‌گوئید با وجود قرآن و قوانین درخشان اسلام باید مسلمین رستگار می‌شدند و در طول تاریخ از نظر علمی و عملی بر بیگانگان شرق و غرب سبقت و پیشی می‌گرفتند. ولی چرا؟ ولی چرا سمت استادی به دست دیگران افتاده و بیگانه با همه مفاسدش به جامعه اسلامی از نظر دانش مباهات می‌کند و عزت اولیه مسلمین از دست رفته، سربلندی با آنان خداحافظی کرده است؟ می‌گویم مروری محقّقانه بر تاریخ داشته باشید، ببینید جامعه اسلامی از بعد وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا امروز با علّت فلاح و رستگاری اهل‌البیت علیهم السلام چه کردند و چگونه «اُدْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّه» (۷۴) «و رَضیتُ لَکُمُ الْاسلامَ دِیناً» (۷۵) را نادیده گرفته، تابلوی

دانشگاه «وَ اعْتَصِموا بِحَبْلِ الله» (۷۶) را شکستند؟ راستی آیا به آیه شریفه‌ی «وَ اَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً». (۷۷) فکر کرده‌اید؟ می‌فرماید: مردم را به حج دعوت کن تا مردم پیش تو آیند. کسی که حج می‌رود و مناسک را انجام می‌دهد، باید دلش و روحش پیش امام و حجّت حق باشد. طواف و سعی و ... همه درست، اما روح این برنامه‌ها و شرط قبولیش توجه به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و قطب عالم هستی است. در حدیث امام باقر علیه السلام است که فرمود: «اِتْمامُ الْحَجِّ لِقاءُ الاِمامْ» یعنی: تکمیل حج آن است که انسان امام را ملاقات نماید. (۷۸) کسی که در دانشگاه تربیتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نام نویسی کند، دل و جانش پیشگاه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و روحش بر کعبه وجود او طواف نماید، نماز و طوافش قبول و به فلاح و رستگاری می‌رسد «من اَتاکُمْ نَجی» و کسی که اعراض از او (که ذکر ربّ و صراط مستقیم است) بنماید و با ولایتش پرورش دل و جان ندهد، باید با شقاوت و بدبختی دست و پنجه نرم نموده، فردا پاسخگوی «ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرٍ» (۷۹) باشد. کعبه آن سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست امروز مسلمین باید با نور قرآن و ولیّ انس و جان، حجّت یگانه دوران، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف روح خود را پرورش داده، عوض پناه بردن به روشهای طاغوتی و سر سپردن به قطب‌های دروغین پناه به «مَن عِنْدَهُ عِلْمُ الکِتابْ» (۸۰) و صاحب ضیاء و نور، آقای منتظران ظهور ببرند. تو گفتی چرا مسلمین به انحطاط کشیده شده، با عزّت و عظمت خداحافظی کرده‌اند؟ می گویم چون گویندگان توحید با وارث ابوتراب «پدر خاک» (۸۱) مبدأ برکات «اَلاَرْضِ البَسیطَه» (۸۲) خداحافظی کرده، «فَانْتَشِروُا فِی الاَرْض» (۸۳) را بفروشی سپردند. توقّع دارید کسانی که مشکاة را بخاطر مصباح جسارت کردند و از بحرین (۸۴) فاصله گرفته، ماء معین (۸۵) و بئر معطّله (۸۶) یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ترک گفتند به سعادت برسند؟ انتظار دارید قدر ناشناسان لؤلؤ و مرجان (حسن و حسین) و وارث آن دو بزرگوار «امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف » کسانی که «وَ قِفُوُهُمْ اَنَّهُمْ مَسْئُولُونْ» (۸۷) را نادیده گرفته، کمک کننده جمعیت «یُریدونَ لِیُطْفِؤا نُورَ الله بَاَفْواهِهِم» (۸۸) شدند به خوشبختی نائل گردند؟ خواهانید، کسانی که «کُونُوا مَعَ الصّادِقین» (۸۹) را از سر فصل کتاب حیاتشان حذف کرده، و «لِکُلّ قَومٍ هادٍ» (۹۰) را خط بطلان کشیده، به مبارزه با جزء اخیر از علّت تامّه‌ی سعادت، یعنی ولایت، برخاسته‌اند به رستگاری دست یابند؟ و چرا خود شما هم با اینان رفیق راه گشته، اعوان و انصار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زمان غربت قرآن و دین، تنها و غریب می گذارید؟ شما در مورد مسافرت از شهری به شهر دیگر به دنبال دلیل، راهنما و راننده می گردید، راننده‌ای که هوشیار و رهشناس باشد، چرا در مورد سفر به سوی خدا و سیر الی الله از راهنمای معصوم علیه السلام گریزانید؟ راستی، رانندگی فکرتان را به چه کسی می‌دهید؟ حیات طیبه را از که می‌جوئید؟ سعادت را از چه کسی طالب هستید؟ علم و نورانیّت را از کدام کلاس برداشت می کنید؟ آیا شما «فَلْیَنْظُرِ الاِنْسانُ اِلی طَعامِه» (۹۱) را خوانده‌اید؟ چه می گویم؟ علم و نورانیت، مگر مخالفین ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف علم و نورانیت دارند مگر خفاش صفتان و روباه پیشگان از الفبای سعادت و خوشبختی با خبرند؟ فاقد شیء که نمی‌تواند معطی شیء باشد. « أَیْنَ تَذْهَبُونَ »، کجا می‌روید؟ علم و نورانیت اینجاست، کمال و معرفت اینجاست، فلاح و رستگاری اینجاست «انْ ذُکِرَ الخَیْرُ کُنْتُمْ اَوَّلَهُ » ... در شأن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آباء ایشان است، رَبِیْعَ الاَنام (بهار قلوب مردم) وَ نَضْرَةَ الاَیّام (نشاط روزگاران) (۹۲) فقط در مورد آن وجود مطهر، صادق است. «أَیْنَ تَذْهَبُونَ»، کجا می‌روید؟ هرزه مگردید، بیراهه نروید، دستور از غیر مجوئید، سراغ معارف از بیگانه نگیرید. (۹۳) راستی شما محکومیت‌ها و نمره‌های صفر در زندگی مادّی و معنوی را. پای چه کسی می‌نویسید؟ انحطاط و عقب گرد مسلمین را به حساب چه گروهی واریز می کنید؟ اشتباه می کنید «اسلام به ذات خود ندارد عیبی». حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مرشد واقعی خلق و هادی به سوی سعادت و خوشبختی می‌باشند، مکتب ولایت الفبای کمال و رستگاری را تا آخر برای بشر ترسیم نموده است. علت بدبختی‌ها و نابسامانیهای مسلمین، ابتلاء به زندگی سخت و سرانجام افتادن به سقر، اینست که آنان در مسابقه‌ی حیات‌یابی و حرکت به سوی بارگاه الهی بدنبال «سابق» (۹۴) برنده‌ی شماره‌ی

اول به تعبیر بهتر، یگانه برنده، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حرکت نکرده، خود را در شمار «مصلّین» (۹۵) برندگان شماره‌ی دو قرار نداده، هوچیگری و هواخواهی، متابعت از ایسم‌های زمانه، طرفداری از روشنفکرنماهای دردانه را شعار خود ساختند. اَللّهُمَّ غَیِّرْ سُوءَ حالِنا بِحُسنِ حالِکْ وَ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ اَلفَرَج بِمیم، عَین، حائَین صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِم اَجْمَعین

اثر برگزیده (۶) مهدی قطب جهان هستی

(پیرامون معرفت‌یابی و عوامل شناخت)

(حضرت بقیهٔالله الاعظم) عجل الله تعالی فرجه الشریف بِسْمِاللهِ الرَّحمن الرَّحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین سیّما بقیهٔالله فی الارضین و لعنهٔ الله علی اعدائهم اجمعین حدیث معروفی است که شما هم شاید، آن را حفظ داشته باشید، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مَن ماتَ وَ لَم یَعرِف اِمامَ زَمانِه مَاتَ میتهً جاهِلیهً (۹۶) کسی که بدون معرفت و شناخت امام زمانش بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. مطلوب این حدیث جای سئوال است که منظور از معرفت و شناخت امام زمان چیست؟ و چگونه کسب می‌شود و بدست می‌آید؟ آیا شناخت امام، شناسائی نام پدر و مادر و وابستگان ایشان و دانستن تاریخ تولد و مدت زندگانی و محل زندگی ایشان است؟ یا معنای دیگری دارد؟ البته باید نام پدر و مادر امام و مسائل تاریخی مربوط به ایشان را بدانیم، ولی مطلوب حدیث (من مات) ... بالاتر و برتر از این است. اگر کسی مثلاً تاریخ تولد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و محل تولد ایشان را ندانست و مرگ سراغش آمد، آیا مرگش مرگ جاهلیت است؟ در حالی که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را پیشوای دوازدهم و حجت غائب خدا و ولی دوران و امام زمان می‌دانسته و به حقانیت ایشان و آباء طاهرین ایشان معتقد بوده و آن بزرگواران را دارای علم و قدرت الهی و خدادادی می‌شناخته است. یقیناً این شخص بدلیل ندانستن تاریخ تولد و محل تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مؤاخذه نمی‌شود و مرگش مرگ جاهلیت به حساب نمی‌آید. زیرا همانطور که گفته شده اولاً: حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و آباء آن بزرگوار را امام و پیشوای الهی می‌دانسته و به حقانیتشان معتقد بوده یعنی در حقیقت به ولایت تشریعیّه اهلبیت علیهم السلام ایمان داشته و ثانیاً: آن بزرگواران را دارای علم و قدرت الهی و خدادادی می‌شناخته و در واقع به ولایت تکوینیّه اعتقاد داشته است. پس مطلوب حدیث مذکور، شناخت مقام، شأن امام، بزرگی و عظمت او، و اعتراف به حقانیّت و فضیلت او می‌باشد.

راه معرفت یابی

و اما این معرفت چگونه کسب می‌شود و بدست می‌آید؟ همانطور که خودشان فرموده‌اند: «فیهِمْ کَرائِمُ القُرْآنْ» (۹۷) بهترین مأخذ امام شناسی قرآن کریم است. آیاتی که در مورد عموم ائمّه علیهم السلام و به خصوص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن داریم کم نیستند. چرا در مورد امام شناسی به کتاب خالق رجوع نمی‌نمائیم و با مطالعه کتب مخلوق که بعضاً بوی روشنفکرمآبی می‌دهد، خود را سرگردان می‌کنیم؟ مأخذ دیگر در شناخت امام، روایات معتبره از رسول گرامی و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام است. وقتی معصوم می‌فرماید: ما چنان و چنین هستیم، علم ما، قدرت ما، مقام و شأن ما اینطور است، با عصمتی که برای او قائلیم، گفتارش برای ما مبنا و مدرک می‌باشد، دیگر نباید منتظر بنشینیم که فلان دانشمند نما این مطلب را قبول دارد یا نه. تذکر این نکته لازم است که باید برای فهم آیات قرآنی از روایات معتبره کمک بگیریم و برای تشخیص روایات معتبره از علماء ربانی و محدثین ولائی یاری بجوئیم. البته تنها با مطالعه آیات الولایهٔ، و دقت در احادیث این موضوع، کار به نتیجه نمی‌رسد. بر طرف کردن موانع معرفت کسانی را می‌شناسیم، که حافظ قرآن بوده‌اند، و هنگام نزول آیات الولایهٔ حضور داشته‌اند و مثلاً خطبه

پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم را شنیده‌اند، اما از معرفت واقعی و شناخت حقیقی، بهره‌ای نبرده‌اند. چرا؟ چون معرفت و شـناخت امـام علیه السـلام نور است، و این نور از عـالم بالا بایـد به قلب انسان برسـد، وقتی مانع سـر راهش باشـد، چگونه می‌رسـد؟ مانع تابش نور خـدائی به قلب انسان چیست؟ بایـد بـدانیم صـفات رذیله، اخلاق بد، اعمال ناروا، هوا پرستی، مانع این نور می‌باشد. امام صادق علیه السـلام در حدیث عنوان بصـری می‌فرماید: «زمانی که این نور را بخواهی (یعنی اگر بخواهی) و در طلبش باشـی بایـد دنبال بندگی واقعی بروی و اهل عمل بشوی و از خداوند متعال هم درخواست نمائی» (۹۸) معرفت‌یابی، مطالعه آیات و توجه به روایات را می‌طلبد ولی از همه بالاتر قلب لایق و جایگاهی پاکیزه می‌خواهد. آیا شما آب زلال و پاکیزه را در ظرف کثیف و آلوده جای می‌دهیـد؟ معرفت آب حیات است، آب حیات با قلب آلوده، دل تاریک و فرسوده چه مناسـبتی دارد؟ این مطلب برای همگـان بخصوص نسل جوان مفیـد است که بداننـد: تقوا داشـتن و شسـتن دل و جان با معرفت و شـناخت واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف پیوند ناگسستنی دارد. قرآن می‌فرماید: یا اَیها الَّذینَ آمَنوُا اِتَّقُوا اللهَ وَ کُونُوا مَعَ الصادِقینْ (۹۹) یعنی: ای مؤمنان تقوای الهی پیشه کنید، خانه دل را جاروب کنید، و با صادقین همراه باشـید. معیّت صادقین که آل محمد صـلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند. (۱۰۰) یعنی شـناخت و معرفتشـان، بـدست نمی‌آیـد مگر برای کسـانی که (اتّقوالله = تقوای الهی داشـته باشـید) را رعایت کرده باشـند. بگذر از قومی که مباحیگری را رواج می‌دهند و با شـعار (برو قلبت را صاف کن) نماز و روزه را اسـتهزاء می کنند و با این حال خراب، مـدعی بالاترین درجه حبّ و شـناخت علی و آل اوینـد. صاف کردن قلب که مقدمه معرفت‌یابی و بودن با صادقین است، عمـل به واجبات و ترک محرمات (یعنی تقوی) می‌خواهـد، توجه به نماز و روزه و فرائض دینی لازم دارد. گاهی با خوانـدن این آیه به فکر فرو می‌روم، مـا که معیت و همراه بودن بـا حضـرت ولی عصـر عجـل الله تعالی فرجه الشـریف را ادعا می‌کنیم، تا چه اندازه به سـفارش اول «اتّقوالله» عمل کرده‌ایم؟ داسـتان سـید موسـی زرآبادی حقیر داستان این سید بزرگوار و صاحب کرامت را در کتاب (اشک خونین) از کتاب اجساد جاویدان آورده‌ام و اینجا هم نقل می‌کنم: ایشان در اثر بعضی از ریاضتها به جائی می‌رسد که پرده‌هـا و حجاب‌ها از جلو چشـمش برداشـته می‌شود، به او گفته می‌شود: اگر می‌خواهی به مقامات بالاتر برسـی، بایـد ترک اعمال ظاهری بنمائی!! می‌فرماید: این اعمال ظاهری با دلائل قطعی و براهین مسـلّم شرعی به ما ثابت شده است، من هرگز تا زنده‌ام آنها را ترک نخواهم کرد. گفته شـد: در این صورت همه‌ی آنچه که به شـما داده شـده، از شـما سـلب خواهد شد. می‌فرماید: به جهنّم. در این هنگام حالات شـبه عرفانی که برای فریفتن اشـخاص ساده انـدیش و بی ظرفیت گاهی دست می‌دهـد، از ایشان سـلب می گردد. ایشـان می‌فرمایـد: «متوجه شـدم که شیطان از این اعمال ظاهری ما با آن همه نقصـی که دارد، شدیـداً در رنـج و عـذاب است، لـذا تصـمیم گرفتم که با تمام قدرت به اعمال مستحبی روی بیاورم و در حد توان چیزی از مسـتحبات را ترک نکنم. از فضل پروردگار در پرتو الـتزام به شـرع مبین، حالاـتی به من دست داد که حالاـت پیشـین در برابر آن نـاچیز بود». (۱۰۱) آری همگان به ویژه نسـل جوان بایـد خـدمت حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف متعهد گردیم، از التزام به شـرع مبین و عمل به واجبات دین، دست بر نـداریم و محرمات الهی را ترک کنیم و بـدانیم، پرداختن به گناه و معاصـی با توجیهات شـیطانی، خواسـته اسـتعمارگران و ایادی آنها مانند احزاب سیاسی و ارتدادی بابیّت و بهائیّت می‌باشد.

بندگان شایسته

خدای متعال در آیه‌ی شریفه‌ی «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الْزَبُورِ» (۱۰۲) به عباد شایسته نظر دارد، و حکومت زمین را حق حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف که مصـداق واقعی بنـده‌ی صالـح است، می‌دانـد. آیه‌ی بعـد از این آیه می‌فرمایـد: «اِنَّ فِی هـذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدینْ» (۱۰۳). یعنی: درک این معنی که حکومت از آن بنـدگان شایسـته است و رسـیدن به این مطلب که در آینـده، حـاکم علی الاطلاق جهان حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف می‌باشد، مخصوص گروه عابدین است. هم امام، بنده‌ی شایسته و

شایسته‌ترین بنـدگان است، هم مأمومین قوم عابـدین هستند و در مسیر بنـدگی قـدم بر می‌دارنـد. امیدواریم با بندگی و عبودیّت و ترک گناه و معصیت، جزء قوم عابدین گشته، در مسابقه‌ی امام شناسی برنده شویم.

ادب در برابر امام

ادب در برابر حجت خداوند باعث می‌شود، نور معرفت بر قلب انسان بتابد و آدمی به مدرسه‌ی عرفان واقعی راه یابد. آیا داستان حرّ بن یزیـد ریاحی را خوانده‌اید که در مقابل امام حسین علیه السـلام ادب به خرج داد، آن وقت نور معرفت به قلبش تابید. وقتی مانع حرکت امام حسین علیه السلام شد، حضرت فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند از ما چه می‌خواهی؟» حُر گفت: اگر کسی غیر از شما نـام مـادرم را می‌برد، متعرّض می‌شـدم و جواب او را به همان نحو می‌دادم، (یعنی اسم مادرش را می‌بردم) اما در حق مادر تو به غیر از احترام و تعظیم، سخنی نمی‌توانم داشته بـاشم (۱۰۴). یعنی: مـادر، شـما حضـرت صـدّیقه‌ی کبری، فاطمه‌ی زهرا علیها است، من درباره‌ی او و شـما تقوی زبان را رعایت می کنم، ادب را مراعات می‌نمایم، و پاسـخ شـما را نمی گویم. خـدا می‌دانـد، این تقوی چه انـدازه جناب حُر را ترقّی داد و بالا برد. معیّت روحانی واقعی با امام زمانش پیـدا کرد و نور معرفت در اثر کنار رفتن پرده‌ی تاریک غرور و خود خواهی به قلبش تابید. چون کنترل نفس پیدا کرد و جهاد اکبر نمود (لطف) «لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا» (۱۰۵) شامل حالش شد و به وسیله‌ی نور امام شناسـی از مرگ جاهلی نجات یافت. تو خود حدیث مفصّل بخوان در این مجمل تو که سرِ جنگ با امام زمان نـداری، و بحمـدالله دوست حضـرتی، اگر تقوا را فراموش نکنی، و دنبـال گنـاه نروی، و بـا افراد منحرف ننشینی، اهل نماز و طاعت باشـی، چه اندازه در عرفان واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف و شـناخت حقیقی آن حضرت پیش می‌روی. حرّبن یزید ریاحی راه را بر امام بسته بود، ولی نسبت به مادر امام علیه السـلام ادب به خرج داد و تقوای زبان را رعایت کرد، به کجا رسـید ما نمی‌دانیم، هیچ کس نمی‌داند به غیر از معصوم، مقام حرّ بن یزید ره چگونه و چه مقدار بالا رفت؟ فقط می‌دانیم افتخار دفاع از مقام ولایت امام زمانش را پیدا نمود و به عنوان اولین شهید این راه به خاك و خون کشیده شده و عزیز زهراء علیها السلام به غمخواری، سرش را به زانو گرفت پس راه ترقی و تکامل باز است، ما خودمان مانع راه شده‌ایم، غرور و عجب، گناه و هوا پرستی مانع پیشرفت و ترقی ما شده است.

شرط قبول توحید و رسیدن به کمال

حال که به لزوم امام شناسـی واقف شـدی و مأخـذ این موضوع را قرآن و روایات معتبره دانستی، بدان امام آب حیات برای جامعه‌ی بشـری است، دریائی است که تشـنه کامان معرفت را سیراب می کند و غوّاصان کمال و هدایت را لؤلؤ و مرجان می‌بخشد (۱۰۶)، او حبـل الله است، وسـیله‌ی اتصـال خلق به خـالق، ریسـمان نجـات از چـاه کفر و نفاق که امر اعتصام به او در قرآن (۱۰۷) آمده است. صـاحب ینـابیع المودّهٔ که خود از علماء عامّه است از رسول گرامی صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل کرده که حبل الله حضـرت علی علیه السلام می‌باشد (۱۰۸). امام مشـکوهٔ معرفت و مصـباح هدایت است، آیه‌ی نور (۱۰۹) مبیّن نور بخشـی اوست، او مظهر «اللهُ نُورُ السَموات وَ الارْض» (۱۱۰) است و به قول خودش، «عیشُ العِلْمِ وَ مَوتُ الجَهْلِ» (۱۱۱) هر جا قدم گذارد و سخن براند، قدمش خیر و سـخنش زنده‌کننـده‌ی دانش و میراننده‌ی جهل و نادانی است. نعمت عظمی در قرآن کریم ولایت و رهبری امام است که «اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی» (۱۱۲) شاهد آن می‌باشد. ولایت امام شـرط قبول توحید و نبوت است. یعنی اعتقاد به ولایت امام شرط قبول توحید و نبوت است. یعنی اعتقاد به توحید و نبوت از ما وقتی پذیرفته می‌شود که معتقد به ولایت امام باشیم و دهها دلیل بر این معنا در قرآن و روایات موجود است که «اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَه» (۱۱۳) «وَ بِشُرُوطِها وَ اَنَا مِنْ شُرُوطِها» (۱۱۴) نمونه‌ای از آن است.

علت اصلی انحطاط

با وجود آب حیات و دریای پر از ارزشهای معنوی و علمی که امام علیه السلام است باید مسلمانان کلیددار و استاد و مربی دانشگاه‌های حیات یابی و تربیتی و علمی جهان در طول تاریخ اسلام می‌شدند، و در فلاح و رستگاری نمونه می گشتند و در علم و عمل بر بیگانگان غرب و شرق پیشه می گرفتند. ولی چرا؟ ولی چرا سمت استادی بدست دیگران افتاده و بیگانه با تمام مفاسدش به مسلمین از نظر علم و دانش فخر و مباهات نموده است؟ پاسخ این سؤال معلوم است، اسلام و مکتب پیشوایان الهی طریق و راه سعادت است، ولی برای کسانی که عمل کننده‌ی به دستورات و اوامر قرآن و عترت باشند، نه برای کسانی که به نهی «لا تفرّقوا» (۱۱۵) توجه نکرده در تهاجم فرهنگی و ترویج انحرافات، کمک کار مهاجمین و یاور منحرفین باشند. مسلمین از دریای بزرگ امامت، دور شدند و از وجود مطهر ائمه علیهم السلام استفاده نکردند و به قول قرآن (اعراض از ذکر ربّ نمودند) یعنی «از ولایت ولی‌الله» سرپیچی کردند، برای همین، به مشکلات مادی و معنوی گرفتار گردیدند.

وجود مطهر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

وجود مطهر او مَثَلِ آب است که حیاتبخشی دارد. «وَ جَعَلْنا مِنَ الماءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ» (۱۱۶) آب اوّلاً- پاک‌سازی می کند و ثانیاً حیاتبخشی می‌نماید، که رابطه‌ی پاک‌سازی و حیاتبخشی برای اهل معنویت معلوم و آشکار است. قرآن می‌فرماید: «وَ اَنْزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً، لِنُحیَی بِهِ بَلْدَةً مَیِّتا» (۱۱۷) تا پاک‌سازی و تزکیه‌ی قلب در مدرسه تربیتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی مکتب تشیع صورت نپذیرد، حیات طیبه برای طالب کمال میسر نمی گردد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مُطَهِّر قلبهای لایق و محیی دلهای پاک است. «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِسْتَجیبُوا لِلّهَ وَ الرَّسُول اذا دُعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ» (۱۱۸) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و رسول را اجابت کنید، وقتی شما را به سوی چیزی که باعث حیاتتان است دعوت می کند. مرحوم جد ما سید احمد علوی (صهر میرداماد) در کتاب شریف لطائف غیبیه صفحه‌ی ۴۲۰ می‌فرماید: ابن مردویه در کتاب مناقب روایت کرده از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که مقصود، از «دُعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ» امامت و ولایت علی بن ابیطالب علیهما السلام است. امروز اجابت خداوند متعال و رسول او در قبول ولایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نهفته است، و تزکیه و خودسازی و احیاء قلوب زیر لوای امامت و تحت توجهات آن حضرت میسر می‌باشد. اعراض از ذکر ربّ، که ترک ولایت اهلبیت علیهم السلام تفسیر شده (۱۱۹) بدین معناست که برای خودسازی و حیات یابی، عوض تمسک به قطب واقعی جهان هستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این در و آن در بزنیم و قطبهای کاذب را مربی خود قرار دهیم. باید بدانیم دستور ذکر و دعا از غیر اهل الذکر (۱۲۰) خواستن، و سرانجام بی‌توجهی به صاحب ولایت و تقصیر در پیروی آن جناب نمودن معیشت ضنک (۱۲۱) و کوری در قیامت را دنبال دارد. در سوره‌ی حج (۱۲۲) امام علیه السلام به چاه آب تشبیه شده است، چاه آبی که کسی بدان مراجعه نمی کند و تشنه‌ای از آن آب بر نمی‌دارد. و این دلیل غربت اسلام و صاحب آن است و در سوره‌ی ملک حضرتش به آب جاری (ماء معین) تشبیه شده است (۱۲۳). و تشبیه بالاتر، اینست که امام در مَثَل دریاست (۱۲۴) دریای کمالات و فضائل، علوم و مناقب، که تشنه کامان معرفت و غواصان فضیلت را سود می‌بخشد. وجه تشبیه امام به چاه و آب جاری و دریا شاید، به دلیل اختلاف استعدادهای متعلمین و تفاوت کشش فکری و معنوی شاگردان و دوستان اهلبیت علیهم السلام باشد. وجود امام برای غواصان واقعی و مستعدّین حقیقی دریا، و برای تشنه کامان (در مراتب پائین‌تر) جویبار و برای تازه‌واردها چاه آب است. نسل جوان باید بداند به مقتضای این آیه‌ی شریفه: «اِنَّما اَنْتَ مُنْذِرُ وَ لِکُلِ قَومٍ هادٍ» (۱۲۵) هدایت کننده‌ی واقعی در این عصر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشند، باید با پیروی از ایشان و توسل به حضرتش راه را باز یابیم و در طریق نور حرکت نمائیم.

باید کتب پیرامون آن حضـرت را خوانده و در نشر آثار مربوط به ایشان کوشا باشیم، باید پاسخ شبهات و اشکال تراشی مخالفین را داده، نسل جوان را از انحرافات فکری، بازداریم. بر تعداد این جلسات دینی و بیان معارف اسـلامی، بیفزائیم، و با تشکیل کتابخانه و نوارخانه‌های مذهبی، جوانان جامعه را از فسادهای اخلاقی و عقیدتی نجات دهیم مهمتر از همه‌ی اینها، مجالس دعا برای سـلامت و تعجیل فرج حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف تشکیل داده، از بُعد عاطفه و محبت وارد شده با جاذبه‌ی «یَابنَ الحَسَن وَ أینَ مُعزُّالاولیاء وَ مُذلُّ الاَعداء» قلوب را مستعد نموده، در زدودن تاریکیها، و مبارزه با خطوط التقاطی و احزاب سیاسی استعماری متّحد شویم.

ثمره‌ی هستی

در حـدیث قدسـی آمـده است: اگر تـو نبودی عـالم را خلق نمی‌کردم. و ادامه‌ی حـدیث (۱۲۶) مجموعاً می‌رسانـد که نظر خـداوند متعـال به این خـانواده یعنی محمـد و آل محمـد علیهم السـلام بوده است. فی المثـل باغبـانی را در نظر بگیریـد برای رسـیدن به میوه چقدر زحمت می‌کشد باغ را رسیدگی می‌کند، شخم می‌زند آبیاری می‌کند، آفت زدائی می‌نماید، همه این کارها را برای رسیدن به میوه می‌کند. (البته او از باب احتیاج این کارها را می‌کند) پس به معنی آن شجر از میوه زاد گر به صورت از شجر بودش نهاد گر به صورت من ز آدم زاده‌ام در حقیقت جـد جـد افتـاده‌ام کز برای من بـدش سـجده ملـک وز پی من رفت بر هفتم فلـک پس ز من زائید در معنی پدر پس ز میوه زاد در معنی شـجر همانطور که سـعدی هم گفته: تو اصل وجود آمدی از نخست دگر هر چه موجود شد فرع تست با این توضیح مختصر قصد داشتم بگویم وجود مطهر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ثمره‌ی هستی و مقصد خداوند متعال است و بقیه موجودات در پرتو ایشان و طفیل آن حضرت هستی دارند. همانطور که شاعر در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته: هفت آسمان ز نور محمد بیافرید آنگاه چرخ و انجم و افلاک و ماه و خور آنگاه آفرید ز نور علی زمین افلاک و کوهسار و نباتات و بحر و بر خواندش اباتراب پیمبر از این سبب کز نور او زمین شد و بُد خاک را پدر این شاعر اشاره کرده به حدیث منقول که مرحوم شـیخ صدوق در معانی الاخبار آوره است: شخصی به امام صادق علیه السـلام گفت: چرا پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به حضرت علی علیه السلام کنیه‌ی ابوتراب داد؟ حضرت فرمود: چون پس از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام صاحب زمین و حجت خدا بر اهل زمین است و بقا و سکون زمین بستگی به وجود او دارد. بایـد بـدانیم امروز بعد از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و یازده امام صاحب زمین و حجت خدا بر اهل زمین و علت مبقیه زمین و عـالم هستی وجود مطهر حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف می‌باشـد. (جانمـان به قربـان خاک پای عشاق او باد)

سئوال در مورد علم امام

شخصـی از مطالب جزوه‌ای که به نام حضـرت بقیـهٔالله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشـریف و به اصـطلاح ویژه ایشان اخیراً چاپ و منتشر شـده، سـئوال نموده از جمله می‌گویـد: در جزوه‌ی مذکور آمده است: شخصـی که می‌خواهد دنیا را متحول سازد و دست به اصـلاحی همه جانبه و فراگیر بزند، عدل را بگستراند و ظلم و سـتم را در همه‌ی اشکال و انواع آن، برچیند، تمدن بشری را بر اساس زر و زور و تزویر بنا گردیـده ویران سازد و تمدنی همه جانبه و بر اساس ارزشـهای الهی و معنوی ایجاد کند، باید دارای عِدّه و عُدّه فراوان باشد، با ابزار مدرن و پیشرفته آشنا باشد، فراز و فرود تمدنها را بشناسد و بالاخره، از علل سقوط و سعود ملتها تجربه بیندوزد، تا بتواند حرکتی اساسی و بنیادی را آغاز و رهبری کند و موانع را از سر راه بشر بردارد.

پاسخ مطلب

پاسخ این مطلب به طور جدا و مستقل نوشته و منتشر شود، ولی بطور اختصار در مورد علم و دانش و آگاهی غیبی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و آباء گرامی ایشان، و اینکه آنها نیازمند کسب تجربه نبوده و نیستند، مطالبی را می‌نگارم، خدا کند قبول دوست افتد و ما را هم به نگاهی احسان نماید. انشاءالله تعالی آیا غیر خدا علم غیب دارد؟ قرآن می‌فرماید: «لا یَعْلَمُها اِلّا هُو» (۱۲۷) و باز می‌فرماید: «قُلْ لا اَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزائِنُ‌اللهِ وَلا اَعْلَمُ الغِیبْ» (۱۲۸) این آیات می‌فرماید: علم غیب ذاتی، مخصوص خداوند است و کسی این نوع علم و آگاهی را ندارد. ولی در سوره‌ی جن آیه‌ی ۲۶ می‌فرماید: خداوند عالم به غیب است، هیچ کس را بر غیب آگاه نمی‌کند، مگر رسولی را که برگزیده ... و در جای دیگر می‌فرماید: چنان نیست که خداوند شما را از غیب آگاه نماید، ولی از میان رسولان خود هر کس را بخواهد انتخاب می‌کند (۱۲۹). این آیات می‌فرماید: برگزیدگان خداوند به خواست او می‌توانند از غیب برخوردار باشند، پس علم غیب خداوند استقلالی است و از خود اوست، ولی علم غیب اولیاء الهی از خداوند و به اراده‌ی اوست. حضرت عیسی علیه السلام می‌گفت: خبر می‌دهم شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در بیوت خود ذخیره می‌نمائید (۱۳۰). پس از نظر امکان علم غیب (در رهبران الهی) ما مشکلی نداریم یعنی قرآن اگر نفی علم غیب در غیر خداوند می‌فرماید، نفی علم غیب استقلالی می‌کند، ولی علم غیب خدادادی و به قول ما بخششی، از طرف حق تعالی را نفی نمی‌کند، بلکه در مواردی از این نوع علم غیب که برگزیدگان داشته‌اند، خبر می‌دهد. از ناحیه وقوع، هم در کتب شیعه و عامه مسأله آشکار و واضح است. داستان فتح مکه که در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی فتح آمده است: «لَتَدْخُلَنَّ المَسْجِدَ الحَرامَ » ... و پیشگوئیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و اولاد طاهرین ایشان در موارد مختلف، تردیدی برای اهل انصاف باقی نمی‌گذارد. که اولیاء خداوند (پیامبر و ائمه علیهم السلام) «به اذن الله» عالم به غیب و آگاه به اسرار و بواطن بوده‌اند. اباذر ره می‌گوید: در محضر حضرت علی علیه السلام حرکت می‌نمودیم تا به وادی مورچگان رسیدیم. گفتم بزرگ است خدائی که تعداد این مورچه‌ها را می‌داند، امام فرمود: اینطور مگو، بلکه بگو بزرگ است خالق آنها، به خدائی که تو را صورت بخشیده، من عدد آنها را می‌دانم و از نر و ماده‌ی آنها (به اذن الله) با خبرم. (۱۳۱) با توجه به این مطلب، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در هر فصلی از حیات خود برگزیده خداوند است، و عالم به غیب و وظائف خویش، و از علل صعود و سقوط ملت‌ها با خبر است. در عباراتی که از جزوه‌ی مذکور نقل شد، اشکالاتی وجود دارد، اهمّ آنها این است که به علم غیب امام بی‌توجهی شده است. می‌گوید: «امام باید تجربه بیندوزد، امام باید طلوع و غروب تمدنها را دیده و با کوله‌باری از تجربه و شناخت به میدان بیاید. احاطه‌ی امام بر تاکتیکها و روشهای دنیای بشری لازمه‌اش این است که امام دورانی را طی نماید. اما در دل تاریخ فرو رفته و با آزمودگی و تجربه‌ای که در این مدت طولانی کسب کرده است توانائی دگرگونی اساسی جهان را خواهد داشت و » ... عبارات مقاله نشان می‌دهد که نویسنده جهت مشهور شده به میدان مشهورات اعتقادی و تاریخی قدم نهاد قلم را به عبارت پردازی رها ساخته و گاه از کتب روشنفکرنماهای گذشته یاری طلبیده کلمات (زر و زور و تزویر) را در مقاله‌اش به کار برده است. قضاوت نویسنده مقاله در مورد نیازمندی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به تجربه و علم کسبی قضاوت جاهلانه و غیر منطقی می‌باشد قرآن کریم (۱۳۲)، بلوغ کامل عقل را ورود به سن چهل سالگی می‌داند و این نظر در مورد انسانهای غیر منتخب و افراد عادی است، در صورتی که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف انسان منتخب و برگزیده خداوند و خلیفةالله و بقیةالله است و از سن شریفش نیز اربعینها می‌گذرد. بر اساس مطالب بی اساس نویسنده که امام و رهبر الهی را نیازمند طول عمر جهت تجربه اندوزی می‌داند، نبوت و رهبری حضرت یحیی علیه السلام زیر سئوال می‌رود. قرآن در سوره‌ی مریم آیه ۱۲ می‌فرماید: «یا یَحْیی خُذِ الکِتابُ بِقُوَةٍ وَ آتَیْناهُ الحُکْمَ صَبیّا» ای یحیی کتاب را با قوت بگیر و ما فرمان نبوت، در کودکی به او دادیم. از آقای نویسنده سئوال می‌کنیم، کودکی که علم و تجربه نداشت چگونه پیامبر خدا و هادی خلق گردید؟ آیا غیر از این است که مفتخر به

علم الهی و برخوردار به دانش خدائی شده بود؟ در مورد رهبری حضرت عیسی چه می‌گوئید؟ مردم به مادر عیسی بدبین شده بودند، زیرا او بدون داشتن شوهر، فرزندی به نام عیسی آورد «فَاَشارَتْ اِلَیه» برای ردّ تهمت، حضرت مریم اشاره به کودک نمود. از او سئوال کنید!!! از چه کسی؟ از بچه‌ای که تازه به دنیا آمده، گفتند: ما چگونه با کودکی که در مهد است، سخن برانیم؟ مادر می‌داند، فرزندش رشد فکری الهی دارد و می‌تواند پاسخگوی تهمت زنندگان باشد، مریم با توجه به قدرت خداوند، قدرت رهبری خلق را در کودکش می‌بیند و نمی‌گوید برای راهنمایی مردم، باید عمرش زیاد بشود و تجربه و علم کسب نماید ولی مردم زمانش مثل وهابی زده‌های زمان ما که قبول معجزات و غیبگوئی ائمه علیهم السلام برایشان مشکل است، می‌گویند، ما چگونه با کودک تازه به دنیا آمده سخن بگوئیم. خدای متعال قدرتش را به نمایش گذاشت و حضرت عیسی علیه السلام را به زبان آورد. گفت: من بنده خدا هستم، او به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. (۱۳۳) آیات بعدی نیز، هدایت مردم و ارشاد خلق است، ارشاد به نماز و زکات و نیکوکاری در حقّ مادر یعنی، حضرت عیسی علیه السلام در گهواره ضمن اینکه به وسیله جمله، «اِنیّ عَبْدُالله» درس توحید و به وسیله‌ی جمله، «آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیّاً» درس پیامبر شناسی به مردم داد و پاکدامنی مادرش را آشکار ساخت تدریس نماز و زکات و نیکوکاری نیز نمود. آیا عیسی علیه السلام نمی‌خواست دگرگونی در جامعه‌اش بوجود آورد و مردم را از آلودگی نجات بدهد؟ پس چرا صبر نکرد تا عمرش طویل بشود و علم و تجربه کسب نماید؟ گمان می‌کنم همین مقدار در ردّ مطالبی که سؤال کننده درباره‌ی علم غیب از جزوه‌ی مذکور مطرح کرده کافی باشد، و تفصیل جواب را به خواست خداوند متعال به کتاب دیگری موکول می‌نمائیم.

هشدار به نسل جوان

نسل جوان بدانند، علم و آگاهی، بیداری و هشیاری، نورانیت و بصیرت، فقط در بیت آل پیامبر، ائمه معصومین علیهم السلام یافت می‌شود، و آن بزرگواران در هر موقعیتی و در هر سنی که باشند، لایق رهبری خلق می‌باشند. از حدیث: «سَدَّ الاَبْوابَ اِلّا بابَه» که شیعه و عامّه (۱۳۴) نقل کرده‌اند، این معنا را در می‌یابیم، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عملاً- به ما درس داد صاحبخانه‌های دیگر قابل رهبری خلق نیستند، آن کسی که باید مسجد و محل عبادت به خانه‌اش مرتبط باشد و مردم عبادتشان را زیر لوای رهبری او انجام دهند، فقط علی بن ابی طالب و اولاد ایشان علیهم السلام است و امروز وارث آن خانه و خانواده، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشند.

ولایت تکوینیه‌ی حضرت ولی عصر عجل

حقیر در کتاب «اشک خونین» که در انکسار تمام مخلوقات در برابر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نوشته‌ام، درباره‌ی ولایت تکوینیه به خواست خداوند به خوبی توضیح داده‌ام. باید دانست که ولایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و دست تصرف ایشان در عالم مطلقه است، و آن بزرگوار (باذن الله) حاکم علی الاطلاق جهان هستی می‌باشند. همانطور که در باب اثبات علم غیب، برای اولیاء علیهم السلام از آیات قرآن استفاده کردیم، برای این موضوع هم آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی آل عمران را می‌آوریم و تفصیل آن را به اشک خونین ارجاع می‌دهیم. حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «وَ رَسُولاً اِلی بَنِی اِسْرائِیلَ اَنّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ اَنّی اَخْلُقُ لَکُمْ مِنْ الطّینِ » (... ۱۳۵) در این آیه‌ی شریفه چند قدرت نمائی از قول عیسی علیه السلام بیان فرموده است که توضیح این است: ۱- شکل پرنده‌ای را از گل می‌سازم و سپس در آن می‌دمم، پرنده واقعی می گردد باذن الله. ۲- کور مادر زاد را شفا می‌دهم. ۳- مبتلا به بَرَص و پیسی را شفا می‌دهم. ۴- مردگان را زنده می‌کنم باذن الله. ۵- خبر می‌دهم شما را به آنچه می‌خورید و به آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید. درمورد حقانیت این آیه که قدرت و توانائی نماینده‌ی خداوند

متعال، حضرت عیسی علیه السلام را از قول خودش بیان می‌نماید آیا مسلمانی می‌تواند شک کنی؟ این آیه، هم ردّ بر منکرین معجزات اولیاء خداست و افکار وهابی زده را محکوم می‌کند و هم ردّ طبقه‌ی غالی است و اندیشه‌های صوفی زده را مردود می‌نماید. توضیح اینکه ضمن بیان عیسی علیه السلام که من چنان و چنین می‌کنم، می‌بینید کلمه‌ی (باذن‌الله) دو مرتبه آمده است، پس نمایندگان خداوند قدرت و توانائی و به تعبیر بهتر معجزه دارند ولی به اذن خداوند متعال، پس وهابیگری و مخالفت با ولایت اولیاء از یک طرف و عیسی اللهی و علی‌اللهی و سوء استفاده از ولایت معصومان از طرف دیگر، محکوم می‌گردد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که از نظر مقام و رتبه از حضرت عیسی علیه السلام بالاترند احاطه و علم، ولایت و حکومتشان باذن‌الله می‌باشد، آن بزرگوار عبدالله و مخلوق خداوند هستند، ولی در عالم هستی به عنوان عضد و ید خداوند کارگشائی و قدرت نمائی می‌کنند. (۱۳۶) و اعتقاد به چنین مطلبی اضافه بر اینکه شرک نیست شرط توحید است و اگر نباشد مشروط که توحید است حاصل نمی‌شود. (۱۳۷) نکته در قسمت آخر آیه‌ای که در معجزه‌ی حضرت عیسی علیه السلام بیان گردیده می‌فرماید: «اِنَّ فِی ذلِکَ لآیَةً لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنِینْ» این قدرت نمائی و معجزات، نشانه‌ای بر صدق گفتار من است اگر مؤمن باشید. خواهید گفت: مؤمن به چه کسی؟ پاسخ این است: مؤمن به خدا و قدرت و حکومت او یعنی اگر به خدای متعال و توانایی بی نهایتش مؤمن باشید، این قدرت نمائی و معجزات ارتباط مرا با او بازگو می‌کند و می‌فهمید چون من پیامبر خدای قادر هستم، توانائی بر کارهای این چنینی دارم. پس نتیجه می‌گیریم که برای کسانی که به قدرت خداوند مؤمن باشند، کارهای خارق‌العاده و معجزات پیامبران و ائمه حال شده و بعید به نظر نمی‌آید. آنهائی که ولایت اولیاء را رد می‌کنند و معجزات و قدرت نمائی ائمه‌ی علیهم السلام را تکذیب می‌نمایند، در کلاس خداشناسی و توحید مردودند و به تعبیر دیگر کسانی که اولیاء دین علیهم السلام را به بزرگی نشناسد خدای متعال را به بزرگی نمی‌شناسند. در مورد بیمارانی که به عنایت ائمه علیهم السلام و امروز به توجه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شفا یافته و می‌یابند، چرا بعضی توقف می‌کنند و مطلب برایشان قابل درک نمی‌باشد؟ آیا عیب به شفا یافتن بدست ولی خداوند بر می‌گردد یا عیب مربوط به اعتقاد ضعیف توقّف کننده است مگر شفا بدست خداوند نیست، مگر خداوند قدرت بر شفا دادن مریض ندارد، آیا می‌تواند این قدرت را به ولیّ خودش بدهد، آیا اشکالی دارد، همان که علم غیب را به برگزیده‌ی خودش می‌دهد این قدرت را هم به او عنایت کند؟. ما معتقدیم ولیّ خداوند به اذن خداوند قدرت نمائی می‌کند، خبر از غیب می‌دهد، شفا می‌دهد، مرده زنده می‌کند، و این اعتقاد با توحید منافاتی ندارد، بلکه عدم این اعتقاد مخرب توحید است. در کتاب امراء هستی، مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالفضل قمی قدس نقل می‌کند از انوار البَهیّه از عمر بن فرج رخجی که به امام جواد علیه السلام گفتم: شیعیان معتقدند که شما از وزن آب دجله آگاهی دارید؟ (و این سؤال را در حالی از امام کردم که در کنار فرات نشسته بودیم) حضرت فرمود: آیا خداوند می‌تواند این علم را به پشه‌ای عطا فرماید؟ گفتم: آری. فرمود: من از پشه و از اکثر خلق خدا نزد او عزیزترم. کسی که منکر علم غیب و معجزات ائمه علیهم السلام می‌شود پایه‌ی توحید و اعتقادش به خدا لنگ است، توحید را نفهمیده در ولایت مطلقه ائمه اطهار علیهم السلام و دست تصرف آن بزرگواران در عالم تکوین به بحث می‌نشیند و کتاب می‌نویسد، و افراد تازه وارد و غیر مطّلع را به انحراف می‌کشاند. ما معتقدیم امام علیه السلام همانطور که می‌تواند امراض جسمانی را به اذن خدا شفا دهد، امراض و کمبودهای روحانی و فکری را نیز شفا می‌دهد. زازان که صدای خوشی داشت و به شعر خوانی می‌پرداخت و با قرآن بیگانه بود، با یک نظر ولی خدا امیرالمؤمنین علیه السلام حافظ کلّ قرآن شد. (۱۳۸) داستان توجه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به کربلائی کاظم ساروقی معروف بین اساتید و بزرگان حوزه‌ی علمیه‌ی قم است. پدر و مربّی عزیزم آیت‌الله بحرالعلوم میردامادی قدس فرمودند: من او را در مدرسه‌ی فیضیه ملاقات نمودم، او به عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دفعتاً حافظ قرآن شده بود با اینکه سابقه‌ی قرآن خواندن و سواد داشتن نداشت.

هدایت یافتگان

پیش در آمد

عنوان (هدایت یافتگان) به عنایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم باید در آینده مورد توجه مؤلفان و محققانی که در راه حضرت به خدمت مشغول می‌باشند، قرار بگیرد. اعتقاد ما این است که همه‌ی فیوضات، بخصوص فیض هدایت و راهیابی به عنایت آن وجود مطهر که مطهِّر دلهای لایق است، به مردم می‌رسد. کما اینکه در معنی حدیث و توقیع حضرت که مردم صنایع ما هستند، گفته شده یعنی ما مُرَبّی مردم و مردم مربّی و پرورش یافته‌ی ما می‌باشند. مکتبهای دیگر چه دارند، مرادهای غیر معصوم چه می گویند؟ کور که نمی‌تواند عصاکش کور دیگر شود، کسی که خودش را نساخته و به جمع مرید می‌پردازد و دعاوی باطل و بیهوده می کند، تا می‌رسد به دعوی بابیّت و ... آیا می‌تواند من و تو را به سر منزل مقصود برساند؟. نسل جوان مواظب باشند، طلاب و دانشجویان دقت کنند، کسی که در مقام است، خطی مقابل اهلبیت علیهم السلام باز کند و کلاسی مقابل دین بگشاید و برای این ادعا رؤیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مشاهده‌ی آن حضرت را می کند، و خود را با آن بزرگوار، مرتبط می‌داند، قابل پیروی و احترام و تعظیم نیست، بلکه گفته‌اند او را تکذیب نمائید. (۱۳۹) توقیع شریف که هر کس ادعای رؤیت کند، پیش از خروج سفیانی، او را تکذیب کنید، به جهت بستن دکان دکانداران و مدعیان به نیابت خاصه، می‌باشد. و الا اگر کسی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در خواب یا در بیداری رسیده باشد (کما اینکه عده‌ای از علمای بزرگ و بندگان شایسته مشرف به خدمت آن جناب شده‌اند و داستان تشرفشان را محدثین عالیقدری مثل علامه مجلسی و حاجی نوری نهاوندی ره نقل کرده‌اند) و ادعای نیابت و مقامی برای خود نکند، مقدمه چینی برای جمع مرید و دِرهم و دینار ننماید، برای چه او را تکذیب نمایند. مگر بارگاه لطف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بسته است و مگر در وجود مطهر او (نعوذ بالله) بخل راه دارد و این مطلب را که سید صاحب کرامات، عالم با فضیلت مرحوم آیت‌الله طباطبائی ابرقوئی قدس در کتاب ارزنده و شریف «ولایت المتقین» صفحه ۱۸۲ بیان فرموده است و به عنوان آگاهی بیشتر خوانندگان عزیز نقل می کنیم:

نظریه‌ی آیت‌الله طباطبائی قدس در مورد مدعی رؤیت

[مذهب باب]

چون در زمان غیبت صغری اختلاف عظیمی در میان شیعه افتاد تقریباً در مذهب بیست فرقه گردیدند که فتنه‌ی بزرگی به پا شده بود. چنانچه در جلد ۱۳ بحار و سایر کتب غیبت شرحی دارد. غرض که در همان زمان مذهب باب طلوع کرد که چند نفری دعوی نمودند که ما خدمت امام علیه السلام می‌رسیم و ما باب منزل غیبیه‌ی آن حضرتیم و باید ارجاع احکام دین و اموال و وجوهات به ما بشود و به دست ما برسد. با آنکه سفرای عظام هم در این مدت بودند، مع ذلک بر بعض از عوام شیعه امر مشتبه شده بود تا آنکه از ناحیه‌ی حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف لعن آنها صادر گردید. و این کرشمه تا بعد از زمان غیبت صغری هم بود که خَلَفاً عن سَلَف دعوی نیابت خاصّه و ادعای رؤیت می‌نمودند. و کم کاری به دعوی مهدویت نوعیه و رکن رابع کشید تا زماننا هذا که این ترّهات و خرافات باقی است. غرض که گمان نویسنده این است که به جهت جلوگیری از این دعاوی باطله و دکّان شیاطین مجسمه، حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشتند از برای سَمَری که سفیر چهارمی بود، که دیگر نایبی برای خود نصب نکن که درب بسته شده و هر کس بعد از این ادعای رؤیت نماید او را تکذیب نماید. این تقریب توقیع بود و الاّ توقیع مبارک فی الجمله مفصّل است و شاهد مدعی که حضرت علیه السلام به لفظ ادّعا تعبیر فرموده که «من ادّعی الرؤیه» بوده باشد. یعنی کسی که ادعا نموده که من خدمت امام علیه السلام می‌رسم او را تکذیب کنید که خود این ادعا دلالت بر کذبش

می‌نمایـد. زیرا که اگر خـدمت امام علیه السـلام می‌رسـید و او را مشاهـده می‌نمود و اخذ فیوضات می کرد، هرگز ادعائی نداشت و اظهـار چنین موهبت و سرّی را نمی کرد. پس آن کسانی که خـدمت حضـرت علیه السـلام رسـیده‌اند، ابـداً ادّعائی نداشـته‌اند، بلکه همین قـدر می گویند که در فلان مرحله یا فلان گرفتاری، شخصـی نمایان شد و ما را نجات داد. یا اینکه به ایماء و اشاره می‌رسانند که این دعـا و این کلاـم از نـاحیه‌ای به مـا رسـیده، یـا آنکه رفقاء و اصـحابش از حالات و حرکات و کلماتش گمان می‌برنـد که او خـدمت حضـرت رسـیده و به التمـاس و قسم زیاد او را وادار می‌نماینـد که قضـیه را بگویـد. چنانچه حاجی نوری «نَوَّرَاللهُ مرقـده» با جمعی از خوبان خدمت حاج علی بغدادی ره رسیدند و به التماس او را وادار نمودند که حکایت خود را تماماً بیان نماید. و هکَذا و هَکَذا و هکَذا. پس اگر غیر از این معنای مزبور معنائی برای این روایت گفته شود، پس روایت بر خلاف حس و قطع و یقین است. و این نتیجه خلاف است. پس معنای مزبور، حقّ و موافق است. مثلًا کسـی که در کمال ورع و تقوا بوده باشد و از هر جهتی آراسـته و از دنیـا وارسـته شب و روز به زهـادت و عبـادت بسر می‌برد و سـی سـال است مثلًا با تو رفاقت و معاشـرت دارد. و تو هرگز از او معصـیتی ندیـده و دروغی نشـنیده‌ای و خلافی از او مشاهـده ننموده‌ای، بعـد از سـفر زیارت به دیـدن او بروی و او از روی اخوّت و شفقت و مهربانی به تو مژده دهـد که در فلان موقع در مسـجد سـهله تنها بودم که در نصف شب دیـدم مسـجد روشن گردیـد. پس بسوی روشـنی شتافتم تا آنکه رسیدم به آنجا که مقام حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه الشریف است. دیدم که آن حضرت در محراب عبادت است. پس هیبت و جلال آن حضرت مانع شـد که پیش روم که ناگاه خود حضـرت فرمودند: یا فلان. عرض کردم: لبیك بابی انت و امی. فرمودند: پیش آی، پیش رفتم. پس آن حضـرت لطف و دلجوئی نسبت به حقیر نمودند. و فرمودند: به فلان بگو که فلاـن کـار را ترک نمـا. و یکی یکی اسـرار نهـانی ترا از جـانب حضـرت بگویـد. و علوم و حکمتی که حضـرت به او تعلیم نمودند به تو نشان و نمایش دهد. و تو هم او را خوب می‌شناسی که در این خبر هیچ غرض و ادعائی ندارد. و به احدی هم نگفته و نمی‌گوید جز به تو که امین و متّقی می‌باشـی و هم حقّ اخّوت داشتی. و تو مسلّم با این مقدمات مزبوره قطع و یقین صادق به قولش پیـدا می کنی کـه خـدمت آن حضـرت رسـیده اسـت. پس بعـد از آنکه یقین کردی آیـا به حـدیث عمـل می‌نمـائی و او را تکـذیب می کنی؟ حاشـا و کلاّـ مگر دیوانه و بی‌هوش باشـی. مگر حـدیث شـریف و کلاـم حکیم می گویـد که منکر آفتاب شویـد؟ یا آنکه تکـذیب روشـنی روز و تـاریکی شب را نمائیـد. حاشا و کلّا. پس واقعاً تعجب است از بعضـی که از بی تأملی و بی‌فکری خود را از فیض و سـعادت محروم ساخته‌اند که سـیری در کتب غیبت که علمای اعلام مثل مرحوم علامه‌ی مجلسـی ره و مرحوم حاجی نوری ره و سـابقین و لاـحقین آنها نوشـته‌اند نمی‌نماینـد که هر مرده‌ای را حیات و هر سـست عقیـده‌ای را ثبات و هر خوابی را بیـدار و هر مستی را هوشـیار می‌نماینـد. پس چنین آدمی با چنین عقیـده‌ای لابد هیچ وقت در فکر و خیال دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف هم نمی‌باشـد چه رسـد به آنکه خود را مجهز و آماده و پاك و پاکیزه نماید برای شـرفیابی حضور مبارك. یعنی پاره‌ای از اعمـال و عبـادات و ریاضـات مخصوصه را بجـا آورد، چنـانچه مجرب است، تـا آنکه خـدمت امام برسـد. گمان نمی کنم که همچه آدمی هیچ وقت خواب امام علیه السلام را هم ببیند. بلکه گمان نمی کنم که مایل هم باشد. (۱۴۰)

هدایت‌یابی خطیب عراقی

یکی از هدایت یافتگان اخیر آقای شـیخ عبدالرّحمن العلی (عراقی) است. او سنّی شافعی بود و در اثر بعض تبلیغات وهّابیّت، با شیعه و مکتب تشیّع، مخالفت و ضدّیّت داشت. نامبرده در تاریخ ۱۷ / ۱ / ۷۵ بوسیله‌ی عدّه‌ای از دوستان به مدرسه و کتابخانه‌ی تخصّصی حضرت ولیّ عصر عج آمد و اینجانب در محیطی که به استغاثه به حضرت صاحب‌الزمان عج و ذکر شریف (یابن‌الحسن) و توسّل به امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف متبرّك شـده است، با او بحث نمودم و این همان محیطی است که آقای مهنـدس بودائی سومیـاکی (روح الله) و اهل ژاپن بعـد از دو سه روز مباحثه در تاریـخ ۲۵ / ۸ / ۷۴ در برابر اسـلام سـر فرود آورد و به برکت عنایت

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به گروه هدایت یافته و فرقه‌ی ناجیه پیوست. نتیجه‌ی مباحثات ما با آقای شیخ عبدالرحمن العلیف این شد، که به عنایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ایشان از گذشته‌ی خویش نادم شده با تمام وجود و از روی صمیم قلب مکتب اهلبیت علیهم السلام را پذیرفت. احیاء گری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تا آنجا رسید که نامبرده جزوه‌ای به نام (موعظتی لکلّ مسلم) نوشته و مسلمین را به اتحاد زیر لوای امامت اهلبیت علیهم السلام فرا خوانده است. این جزوه از طرف هیئت تحریریه مدرسه و کتابخانه‌ی تخصّصی حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ترجمه گردید و به نام «گمشده‌ام را یافتم» برای بیداری نسل جوان منتشر شد.

نمونه‌ای از مباحثات با خطیب عراقی

حدیث «من مات » ... که اول این مقاله آوردم، از طریق فریقتن شیعه و سنی نقل شده است. به آقای شیخ عبدالرّحمن گفتم: آیا شما این حدیث را قبول دارید؟ گفت: آری گفتم: آیا شما حدیث «الخلافهٔ بعدی ثلاثون سنه» را دیده‌اید؟ گفت: این حدیث را ندیده‌ام و از آن خبر ندارم. گفتم: این حدیث را فقط علماء شما از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده و در پی توجیه حکومت خلفاء بوده‌اند و چند مأخذ از علماء شما دارد از جمله سنن ترمذی جلد۴ صفحه‌ی ۴۳۶ گفت: غرض شما از مطرح ساختن این دو حدیث چه می‌باشد؟ گفتم: اگر من و شما ساعت و آنِ بعد از وفاتِ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حیات داشتیم آیا مأمور به معرفت‌یابی نسبت به امام زمانمان بودیم؟ گفت: بلی گفتم: امام زمان ما در آن ساعت چه کسی بود؟ اگر بگوئید، ابابکر پیشوائی داشت، می گوئیم او که بعد از مدتی انتخاب گردید، قبلًا که پیشوائی نداشت، صحبت ما آنِ بعد از وفاتِ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا انتخاب ابابکر است، در این فتره و فاصله، امام مردم چه کسی بوده است؟ توضیح اینکه اهل سنّت انتخاب را کاشف حکومت نمی‌دانند بلکه مثبت حکومت می‌دانند، بنابراین قبل از انتخاب، ابابکر (به قول عامّه) هیچ کاره بوده است. (۱۴۱) شما بفرمائید بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا انتخاب ابابکر (هر مقدار باشد) امام زمان مسلمین و پیشوای موحّدین چه کسی می‌باشد؟ اگر بگوئید در آن فاصله مسلمین امام زمان نداشته‌اند خلاف حدیث سخن گفته‌اید، چون معنی حدیث (من مات) ... این می‌شود که همواره باید امام زمانی در جامعه باشد تا مردم او را شناسند. در مورد حدیث خودتان هم (الخلافهٔ بعدی) ... پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: خلافت بعد از من سی سال است، ظاهر کلمه (بعدی) چه چیزی را می‌رساند، یعنی: آنِ بعد وفات من خلافت آغاز می گردد و تا سی سال طول می کشد، سؤال را تکرار می کنیم، در این فتره و فاصله‌ی زمانی یعنی از آنِ بعد از وفات رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم تا انتخاب ابابکر چه کسی خلیفه و جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده است؟ اگر بگوئید ابابکر خلیفه بود، می گوئیم قبل از انتخاب که (روی قول شما) (۱۴۲) او کاره‌ای نبوده است. اگر بگوئید در آن فاصله‌ی زمانی جامعه بدون خلیفه بوده است، این هم خلاف حدیثی است که خودتان نقل کرده‌اید که (الخلافهٔ بعدی) ... چون این حدیث گویای اینست که، لحظه‌ی بعد از وفاتِ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خلافت باید آغاز بشود و نه بعد از گذشت مدّتی از وفات او، پس ۱- حدیث (من مات) ... که علماء ما و شما از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند. ۲- حدیث (الخلافهٔ بعدی) ... که علماء شما از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند، این مطلب را به ما می گوید که: باید امام و خلیفه‌ای آنِ بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم موجود باشد، تا مردم به عنوان حجت و امام او را بشناسند و به او مراجعه کنند، و الا ـ در این فاصله زمین خالی از حجت می‌ماند و رهبری خلق گسیخته می‌شود، و مردم در معرفت یابی امام زمانشان، سر گردان می‌شوند و می گویند ما مأمور به شناخت کسی شده‌ایم که وجود ندارد. این بود قسمت مختصری از صحبت اینجانب با آقای عبدالرحمن العلی که نقل کردیم و تفصیل مطالب در مورد ولایت تشریعیّه و تکوینیّه، و توسّـلات و وجود مطهر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که مدتها طول کشید، باید در نوشته دیگری،

بنام (هدایت‌یافتگان) به عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان و تشریح گردد. ممکن است بگوئید، نتیجه این قسمت مباحثه چه شد و سخن به کجا کشید؟ وقتی اینجانب مطالب یاده شده را در مورد حدیث (من مات) ... و (الخلافهٔ بعدی)... گفتم، و از آقای عبدالرّحمن سئوال کردم، اگر ما، در آن زمان بودیم به امامت و خلافت چه کسی اعتقاد پیدا می کردیم و چه کسی را باید امام می‌دانستیم و می‌شناختیم تا مرگمان مرگ جاهلیت نباشد؟ ایشان خواست از بحث فرار کند، لذا بحثهای دیگری از قبیل آیه‌ی تطهیر و یا معجزه را پیش کشید. حقیر گفتم: مسأله اصلی و اولی ما مسأله خلافت و رهبری بعد از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم است چرا از بحث فرار می کنید و به مسائل دیگر می‌پردازید؟ گفت من باید در مورد سؤال شما فکر کنم. گفتم: بسیار کار خوبی است، اسلام آئین تفکر و تدبر است اگر خوب فکر کنید و ادلّه‌ی شیعه را در امامت ائمه علیهم السلام بررسی نمائید، به نتیجه می‌رسید. همانطور که بسیاری از افراد، اعم از عالم و غیر عالم بوده‌اند، که گرایش به مذهب عامّه داشته و ابابکر را خلیفه و جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانستند، ولی در اثر مباحثه و مطالعه و تفکر به تشیع رو آورده‌اند، و به دفاع از مکتب ولایت پرداخته‌اند. البته ما در مورد آیه‌ی تطهیر و معجزات هم بحث می کنیم و از مباحث دینی و مذهبی فراری و روگردان نیستیم ولی فعلاً شما باید در مورد فتره و فاصله بعد از وفات رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم نظرتان را بگوئید. جلسه‌ی آن روز تمام شد و حقیر چند کتاب در مورد ولایت ائمه علیهم السلام در اختیار آقای عبدالرحمن العلی گذاشتم. جلسه بعد، دیدم او از نظر روحی فرق کرده، شادابی خاصی پیدا نموده است، معلوم شد خواب دیده، که آقائی به او عینک داده‌اند. اول نگران شده بود ولی دوستان به او گفته بودند، این عینک بصیرت در دین است، چرا نگران شده‌ای؟ و راستی بصیرت پیدا کرد و آقا دستش را گرفتند. قبول کرد که امام و خلیفه‌ی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود مطهر حضرت علی علیه السلام بوده‌اند و خلاصه حق با علی علیه السلام و خاندان ایشان بوده و هست، خدا می‌داند آن جلسه، چه مقدار شاد و شادی آفرین بود و جوانان شیعه تا چه اندازه در ولایت اهلبیت علیهم السلام استواری پیدا کردند. (۱۴۳) وقت را مغتنم می‌شمرم و در اینجا به عشّاق امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می گویم در نشر این قبیل جریانها بکوشید و بدانید همانطور که نقل تشرفات علماء و صلحاء خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مردم را در طریق هدایت استوارتر می‌سازد، نقل و نشر داستان هدایت یافتگان هم، عقائد مردم را تقویت می‌نماید.

پی نوشت

(۱) – وسائل الشیعه جلد ۱۱ / صفحهٔ ۴۳۵ (۲) – وسائل الشیعه جلد ۱۱ / صفحهٔ ۴۳۵ (۳) – سورهٔ جمعه / آیهٔ ۱ (۴) – سورهٔ رعد / آیهٔ ۱۷ (۵) – نهج‌البلاغه فیض الاسلام / ص ۱۱۵۶ (۶) – سورهٔ بقره / آیه ۱۵۴ (۷) – سورهٔ نور / آیه ۳۵ (۸) – سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۶۱ (۹) – من عنده علم الکتاب، حضرت علی بن ابی طالب ۷ می‌باشند. شواهد التنزیل جلد ۱ / صفحه‌ی ۳۰۷ (۱۰) – راجع بیانیه رابطهٔ العالم الاسلامی – مهدی انقلابی بزرگ / صفحه‌ی ۱۵۴ (۱۱) – الفتوی فی مسالهٔ المهدی المنتظر – پاسخ یک مسلمان کنیائی – از طرف رابطه العالم الاسلامی – مکه – در کتاب مهدی انقلابی بزرگ / صفحه ۱۴۶ ترجمه آن به فارسی آمده و نیز محقق معظم حجهٔ‌الاسلام و المسلمین جناب آقای مهدی پور آنرا به لاتین برگردانده‌اند. راجع: او خواهد آمد / صفحهٔ ۸۳ (۱۲) – سند حدیث و شرح آن را در کتاب شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی نوشته: محقق معظم حجهٔ‌الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی مطالعه فرمائید. (۱۳) – سورهٔ آل عمران / آیهٔ ۱۰۳ (۱۴) – ینابیع المودّهٔ جلد ۱ / صفحهٔ ۱۳۹ (۱۵ –) کمال الدین / باب ۲۲ (۱۶) – کتاب شریفه منتخب الاثر – تألیف مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (دام ظله العالی) صفحهٔ ۵۱۳، معظم له می‌فرمایند: و رواه فی ینابیع المودّهٔ / صفحه ۴۹۴ (۱۷) – اثبات الهداهٔ جلد۳ / صفحه‌ی ۴۷۶ حدیث۱۶۳ (۱۸) – اثباهٔ‌الهداهٔ جلد۳ / صفحه‌ی۴۷۷–حدیث۱۶۸ (۱۹) – سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۱۰۵ (۲۰) – مجمع البیان: جلد۴ / صفحه‌ی ۶۶ (۲۱) –

سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۱۰۶ (۲۲) - مهدی قائم آل محمد / ص۴ (۲۳) - آخرین امید / صفحهٔ ۱۸۴ با کمی تغییر عبارت – این قسمت از سخنرانیهای گلدزیهر- درباره‌ی اسلام نقل گردید باید دانست که در نظرات این گونه خاورشناسان غرض ورزی علیه اسلام و شیعه وجود دارد. (۲۴) - (۲۵) Fotorism - خورشید مغرب / صفحه‌ی۵۲ (۲۶) - عبارت انجیل: «ای قوم، حق را بگویم به شما- تا آنکه من نروم فارقلیط نخواهد آمد و در آمدن او مصالح بسیار است». (۲۷) - مصقل صفا / صفحات ۶۶-۶۹ (۲۸) - مصقل صفا / صفحهٔ۶۹ (۲۹) - یعنی آنها که ادعای تشرف محضر مبارک حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌نمایند و از این ادعا سوء استفاده کرده به فریب مردم می‌پردازند. صاحب کتاب ارزنده‌ی ولایهٔ المتقین مرحوم طباطبایی ابرقویی قدس در مورد روایت تکذیب مدعی رؤیت بیاناتی دارد که خلاصه‌اش این است که: مدعی رؤیت را تکذیب کنید یعنی کسی که ادعا دارد و اظهار می‌کند و به قول معروف دکان باز می‌کند را تکذیب کنید واگر غیر این مطلب معنای دیگری برای حدیث گرفته شود خلاف حس و قطع و یقین است- چون بسیاری از بزرگان خدمت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده‌اند. (۳۰) - کَذَبَ الْوَقَّاتُونَ: تعیین کنندگان وقت دروغگویند. اصول کافی جلد ۱ / صفحهٔ ۳۶۸ (۳۱) - غیبت نعمانی / صفحهٔ ۱۵۸ (۳۲) - منتخب الاثر / صفحه‌ی ۳۱۶ (۳۳) - ینابیع المودهٔ / جلد۳ / صفحهٔ۸۸- الملاحم والفتن / صفحهٔ۶۶ (۳۴) - بحارالانوار / جلد۵۳ / صفحهٔ ۵۱ «باب الرجعهٔ» (۳۵) - انجیل عیسی مسیح / صفحهٔ۳۵۳ چاپ دوم، خرداد ۱۳۶۴ نشر آفتاب عدالت (۳۶) - تفصیل این شباهتها را در کتاب شریف مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم جلد۱ / صفحه‌ی ۲۵۴ نگاه کنید. (۳۷) - روزگار رهائی جلد۱ / صفحهٔ۵۳ و ۵۴ (۳۸) - سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۱۰۵ (۳۹) - سوره‌ی قصص / آیه‌ی ۵ (۴۰) - سوره‌ی فصلت / آیه‌ی ۵۳ (۴۱) - بحارالانوار جلد ۵۱ / صفحهٔ۶۲ (۴۲) - سوره‌ی نور / آیه‌ی ۳۵ (۴۳) - سوره‌ی فصّلت / آیه‌ی ۵۳ (۴۴) - سوره‌ی زمر / آیه‌ی ۶۹ (۴۵) - سوره‌ی حدید / آیه‌ی ۱۳ (۴۶) - مهدی انقلابی بزرگ / صفحه‌ی ۱۴۶ (۴۷) - سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی۹ (۴۸) - فرازی از دعای شریفه‌ی ندبه (۴۹) - سوره‌ی العصر / آیه‌ی۳ و ۲ (۵۰) - سوره‌ی نساء / آیه‌ی۵۹ (۵۱) - یعنی امام را معصوم می‌دانیم و اعتقاد داریم امر و نهی ایشان عین حق و صواب است. (۵۲) - اقتباس از دعای امیرالمؤمنین علیه السلام صحیفه علویه، ترجمه فارسی آقای رسول محلاتی / صفحه۲۷۹ (۵۳) - نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام / صفحه‌ی ۵۹۵ (۵۴) - توضیح المراد علامه مرحوم سید هاشم حسینی طهرانی قدس صفحه۶۹۶ از قول علماء عامّه (۵۵) - بشروطها و انا من شروطها- فرمایش امام رضا علیهالسلام (۵۶ ...) - وابتغوا الیه الوسیله- سوره‌ی مائده / آیه‌ی ۳۵ (۵۷) - سوره‌ی جمعه / آیه‌ی۹- راجع ابواب الجنات فی آداب الجمعات تألیف آیهٔالله سید محمد تقی موسوی اصفهانی صاحب مکیال المکارم / صفحه۳۴۱ (۵۸) - سوره‌ی طه / آیه‌ی ۱۲۴- راجع شواهد التنزیل ج۱ / صفحه۳۷۸ (۵۹) - سوره‌ی جن / آیه‌ی ۱۶ راجع شواهد التنزیل ج۲ / صفحه ۲۹۰ (۶۰ –) سورهٔ الاخلاص شرح حدیث تمثیل- بقلم محقّق بزرگ مرحوم میرداماد که حقیر آن را به نام سوره‌ی توحید و علی علیه السلام ترجمه نموده‌ام. / صفحه۳۶ (۶۱) - سوره تغابن / آیه‌ی ۸ (۶۲) - اهل‌البیت فی القرآن صفحه ۳۵۳ / به نقل از ینابیع المودهٔ شیخ سلیمان حنفی (۶۳) - راجع تفسیر صافی جلد۲ / صفحه‌ی ۲۴۳ (۶۴) - سوره‌ی حدید / آیه‌ی۱۲ (۶۵) - سوره‌ی حدید / آیه‌ی۱۳ (۶۶) - شواهد التنزیل جلد۲ / صفحه‌ی ۲۲۷ (۶۷) - شواهد التنزیل جلد۱ / صفحه‌ی ۵۷ (۶۸) - معانی الاخبار / صفحه‌ی ۳۲ (۶۹) - سوره‌ی حدید / آیه‌ی ۲۸ (۷۰) - شواهد التنزیل جلد۲ / صفحه‌ی ۲۲۷ (۷۱) - سوره‌ی محمد / آیه‌ی ۹ (۷۲) - مجمع البیان جلد۶ / صفحه‌ی ۱۶۴ (۷۳) - تفسیر برهان جلد ۳ / صفحه۱۳۶ (۷۴) - سوره‌ی بقره / آیه۲۰۸-سلم ولایت است- ینابیع المودهٔ جلد۱ / صفحه ۳۳ (۷۵) - سوره‌ی مائده / آیه‌ی ۳ (۷۶) - سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی ۱۰۳؛حبل الله حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام است؛ ینابیع المودهٔ جلد۱ / صفحه۱۳۹ (۷۷) - سوره‌ی حج / آیه‌ی ۲۷ (۷۸) - وسائل الشیعه جلد۱۴ / صفحه‌ی ۳۲۵ (۷۹) - سوره‌ی مدثر / آیه‌ی ۴۰- راجع نورالثقلین جلد۵ / صفحه۴۵۸ (۸۰) - سوره‌ی رعد / آیه‌ی۴۳؛مقصود، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. شواهد التنزیل جلد۱ / صفحه‌ی ۳۰۷ از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که (من عنده علم الکتاب) حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام می‌باشند.

(۸۱) – اشاره به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام که صاحب زمین و حجت خدا بر اهل زمین است راجع معانی الاخبار / صفحه ۱۲۰ (۸۲) – تعبیر حضرت امام رضا علیه السلام در مورد امام؛ راجع اصول کافی جلد۲ / صفحه ۲۰۰ (۸۳) – همانطور که در معنی آیه شریفه « فَاسْعَوْا إِلى ذِكْرِ اللَّهِ » گفته شد ذکرالله علی علیه السلام است؛ « فَاسْعَوْا إِلى ذِكْرِ اللَّه » نیز اشاره به اوصیاء آن حضرت است. (۸۴) – مشکاة: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ، مصباح: علی علیها لسلام ، و بحرین: فاطمه و علی علیهما السلام هستند؛ راجع تفسیر برهان جلد۳ / صفحه ۱۳۶ و شواهد التنزیل جلد۱ / صفحه۲۰۸ (۸۵) – سوره‌ی ملک / آیه‌ی ۳۰ (۸۶) – سوره‌ی حج / آیه‌ی۴۵ (۸۷) – سوره‌ی طه / آیه‌ی ۱۲۴ (۸۸) – سوره‌ی صف / آیه‌ی ۸ (۸۹) – سوره‌ی توبه / آیه‌ی ۱۱۹ (۹۰) – سوره‌ی رعد / آیه‌ی ۷ (۹۱) – سوره‌ی عبس / آیه‌ی ۲۴ (۹۲) – زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف مفاتیح الجنان (۹۳) – اشاره به فرمایش حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به مرحوم آیة‌الله میرزا مهدی اصفهانی قدس– در ردّ تصوف و انحرافات آنها (۹۴) – شرح لمعه جلد۴ صفحه۴۲۸ بحث سبق و رمایه– در بحث اسب دوانی برنده اول را سابق گویند و برنده دوم را مصلی نامند. در مسابقه ایمان و تقوا، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برنده اول و سابقند، شیعیان ایشان برنده دوم و مصلین می‌باشند. (۹۵) – پیروان ائمّه علیهم السلام راجع نورالثقلین جلد ۵ / صفحه ۴۵۸ (۹۶) – به کتاب شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی رجوع نمائید. (۹۷) – نهج‌البلاغه فیض الاسلام / صفحه‌ی ۴۸۰ (۹۸) – منیة المرید شهید ثانی / صفحه‌ی۱۶ (۹۹) – سوره‌ی توبه / آیه۱۱۹ (۱۰۰) – مرحوم علامه میر سید احمد علوی داماد مرحوم میرداماد ره در کتاب لطائف غیبیه از قول علماء عامه (اهل سنت) نقل کرده که صادقین در این آیه، منظور حضرت علی علیه السلام و یاران اویند. رجوع کنید به صفحه‌ی ۴۱۳ کتاب مذکور و صاحب ینابیع المودّه صفحه‌ی ۱۱۹ نقل نموده که صادقین، پیامبر و اهل بیت آن حضرت می‌باشند. (۱۰۱) – اجساد جاویدان / صفحه‌ی ۳۱۷ (۱۰۲) – سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۱۰۵ (۱۰۳) – سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۱۰۶ (۱۰۴) – منتهی الامال جلد۱ / صفحه‌ی ۲۴۰ (۱۰۵) – سوره‌ی عنکبوت / آیه‌ی ۶۹ (۱۰۶) – بحرین(حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام لؤلؤ و مرجان (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) شواهدالتنزیل / جلد۱ / صفحه‌ی۲۰۸ (۱۰۷) – سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی ۱۰۳ (۱۰۸) – ینابیع المودة جلد۱ / صفحه‌ی ۱۳۹ (۱۰۹) – نورالثقلین جلد۳ / صفحه‌ی ۶۰۴ (۱۱۰) – سوره‌ی نور / آیه‌ی۳۴ (۱۱۱) – نهج‌البلاغه فیض الاسلام / صفحه‌ی ۸۲۵ (۱۱۲) – سوره‌ی مائده / آیه‌ی۳ (۱۱۳) – سوره‌ی مائده / آیه‌ی ۶۷ (۱۱۴) – ثواب الاعمال / صفحه‌ی۲۱ (۱۱۵) – سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی ۳ (۱۱۶) – سوره‌ی انبیاء / آیه‌ی ۳۰ (۱۱۷) – سوره‌ی فرقان / آیه‌ی۴۸ (۱۱۸) – سوره‌ی انفال / آیه‌ی۲۴ (۱۱۹) – شواهد التنزیل جلد۱ / صفحه‌ی ۳۸۰ (۱۲۰) – اهل الذکر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام می‌باشند– رجوع کنید به شواهد التّنزیل جلد ۱ صفحه‌ی ۳۳۴ (۱۲۱) – اشاره به آیه‌ی ۱۲۴ / سوره‌ی طه (۱۲۲) – آیه‌ی ۴۵ (۱۲۳) – آیه‌ی ۳۰ (۱۲۴) – سوره‌ی الرحمن / آیه‌ی۱۹ (۱۲۵) – سوره‌ی رعد / آیه‌ی۷– یعنی: ای رسول این است و جز این نیست که تو بیم دهنده هستی، و برای هر قوم هادی و راهنمائی هست. (۱۲۶) – جنةالعاصمه / مرحوم آیت الله میرجهانی ره صفحه‌ی ۱۴۹ (۱۲۷) – سوره‌ی انعام / آیه‌ی۲۹ (۱۲۸) – سوره‌ی انعام آیه‌ی ۵۰ (۱۲۹) – سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی۱۷۹ (۱۳۰) – سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی ۴۹ (۱۳۱) – امراء هستی صفحه‌ی۳۳۲ / به نقل تأویل الآیات (۱۳۲) – سوره‌ی احقاف / آیه‌ی۱۵ (۱۳۳) – سوره‌ی مریم / آیه‌ی ۲۹ الی ۳۰. (۱۳۴) – ینابیع المودة / جلد۱ / صفحه‌ی ۱۰۰ (۱۳۵) – سوره‌ی آل عمران / آیه‌ی ۴۳. (۱۳۶) – رجوع کنید به دعای رجب، توقیع شریف (۱۳۷) – « بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا »: فرمایش امام رضا علیه السلام ثواب الاعمال / صفحه‌ی۶ (۱۳۸) – امراء هستی / صفحه‌ی۳۳۷ (۱۳۹) – بحارالانوار / جلد۵۲ / صفحه‌ی ۱۵۲ (۱۴۰) – ولایت المتقین / صفحه‌ی۱۸۲–۱۸۵ (۱۴۱) – این استدلال از عالم عظیم‌الشأن، فقیه و فیلسوف عالیقدر، معلم ثالث مرحوم میرداماد قدس نقل گردید. (۱۴۲) – و بنا بر قول شیعه بعد از انتخاب هم کاره‌ای نبوده است. (۱۴۳) – نوار مباحثات و منبر آقای شیخ عبدالرحمن العلی موجود است و فیلم سخنرانی و اذان گفتن و نماز خواندن او به طریق شیعه نیز موجود می‌باشد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».